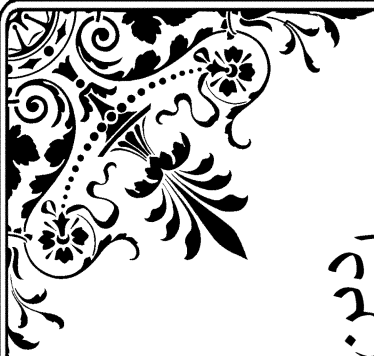


فيلق



بایسته‌های دین پژوهی  
و معنانشناسی دین



استاد فرزانه حضرت آیت الله مکه‌نوم



صفحه	فهرست مطالب	عنوان
۷	.....	مقدمه
۹	.....	طرح کلی دین پژوهی
۱۵	.....	معنای دین
۱۶	.....	مدینه‌ی دینی
۱۷	.....	حیات دینی
۲۱	.....	اثبات و تصدیق دین
۲۲	.....	سیستم دینی
۲۳	.....	تحقق دین (تدین)
۲۳	.....	معناشناسی دین
۲۸	.....	دوره‌های تاریخ
۳۱	.....	مبداء تاریخ و شناخت ادیان
۳۲	.....	ملاک تفکیک ادیان
۳۹	.....	هند و چین
۴۲	.....	تحول و انتقال دور روح

سرشناسه: نکونام، محمدرضا، ۱۳۲۷ -  
 عنوان و پدیدآور: بایسته های دین پژوهی و معناشناسی دین / محمدرضا نکونام.  
 مشخصات نشر: قم: ظهور شفق، ۱۳۸۶.  
 مشخصات ظاهری: ۹۶ ص.  
 شابک: ۲ - ۶۴ - ۲۸۰۷ - ۹۶۴ - ۹۷۸  
 وضعیت فهرست نویسی: فیپا  
 یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.  
 موضوع: دین -- تحقیق.  
 رده بندی کنگره: ۲ ب ۸ ن / ۴۸ BL  
 رده بندی دیویی: ۲۰۰/۷  
 شماره کتابخانه ملی: ۱۰۲۸۷۷۱



### بایسته های دین پژوهی و معناشناسی دین

تألیف: حضرت آیت الله العظمی محمدرضا نکونام

ناشر: ظهور شفق

محل چاپ: نکین

نوبت چاپ: اول

تاریخ چاپ: زمستان ۱۳۸۶

شمارگان: ۳۰۰۰

قیمت: ۸۰۰۰ ریال

ایران، قم، بلوار امین، کوچه ۲۴، فرعی اول سمت چپ، شماره ۷۶

صندوق پستی: ۴۳۶۴ - ۳۷۱۸۵

تلفن: ۰۲۵۱ - ۲۹۳۴۳۱۶، تلفکس: ۰۲۵۱ - ۲۹۲۷۹۰۲

www.Nekounam.ir www.Nekoonam.ir

ISBN: 978-964-2807-64-2

حق چاپ برای ناشر محفوظ است

۴۴	یونان و روم.....
۴۵	شاخصه‌های تحول.....
۴۷	بستر معنای دین.....
۵۶	معنای عرفی و اجتماعی دین.....
۶۰	بازیابی تعریف دین.....
۶۱	تعریف دین در لغت.....
۷۱	معنای اصطلاحی دین.....
۷۴	تبلیغ دین.....
۸۳	رشد فرایند دینی.....
۸۳	بسط نفوذ معنوی.....
۸۵	اهمیت نیروی‌های مؤمن.....
۸۵	الف - شخصیت پرستی، حب، بغض، دشمنی.....
۸۶	اقتصاد دینی.....
۸۸	فرهنگ و نظام فرهنگی.....
۹۱	سیاست.....
۹۱	اجتماع.....

### مقدمه

نوشتار حاضر، در ابتدا طرح کلی و بایسته‌ی دین پژوهی را ارائه می‌دهد و بررسی همه‌ی مبانی و مبادی مهم دین‌شناسی و علوم پایه‌ی آن را ضروری می‌داند و بر شناخت اصول و مبادی بی‌دینی یا اندیشه‌های الحادی و آشنایی با همه‌ی مکاتب و ادیان و تحلیل و نقد آن تأکید می‌ورزد و ضرورت رتبه‌بندی انبیا و اولیای الهی را خاطر نشان می‌سازد. این نوشته که پس از پایان جنگ تحمیلی و در آغاز دوره‌ی سازندگی به نگارش در آمده است، گزاره‌های دین پژوهی؛ مانند: معاشناسی دین، اثبات‌پذیری دین، نظام دینی، چگونگی تحقق دین، حیات و مدینه‌ی دینی و شیوه‌ی صحیح تبلیغ دین و تحقیق در مسایل فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی دین را تبیین می‌نماید.



### طرح کلی دین پژوهی

شناخت حقیقت دین و آرمان‌های بنیادین آن در سطح عالی در خور فهم همگان نیست و آنان که از خواص به‌شمار می‌روند، مدعیانی بیش نیستند و تنها تعداد بسیار انگشت‌شماری در هر زمان صاحب فهم حقایق دین می‌باشند و عنوان نظریه‌پرداز را می‌یابند. اگر بحث مفهوم را با معنا جدا بدانیم، ماجرای یادشده از آنچه هست نیز سخت‌تر می‌شود؛ چراکه چه بسا مدعیان فهم دین، معنای آن را نیافته باشند؛ تا چه رسد به عمق و ژرفای آن که برای آنان بخوبی آشکار نیست؟!

البته، همگان - که صاحبان فهم نیز از آنانند - دین را به همه‌گونه معنا می‌کنند جز آنچه که هست. کار همگان عمومی و سطحی است که هزینه و امکاناتی لازم ندارد و هرکس در هر جا که قرار دارد، بالای منبر

باشد یا پشت تریبون یا فرمان سواری یا تریلی، هرگونه که بخواهد دین را معنا می‌کند و به حقیقت آن توجهی ندارد و به این که تعریف او دارای چه معنایی است اهمیتی نمی‌دهد.

بر این اساس، دین را به هر گونه می‌توان معنا کرد؛ حتی به گونه‌ای که معنا نیز نداشته باشد یا بالاتر از آن، مفهوم نیز نداشته باشد؛ بطوری که گوینده، خود نیز نمی‌داند چه می‌گوید.

آنچه در این میان ویژگی دارد این است که دین حق را نمی‌توان به آسانی اثبات نمود؛ اگرچه حقیقتی به نام دین هست که لازم است آن را احیا کرد و مهم‌تر این که دین را نمی‌توان به سادگی معنا کرد و بر فرض که بتوان دین را معنا کرد، مصداق‌سازی آن، آن هم برای همگان چندان آسان نیست.

وقتی نتوان دین حق را به آسانی ثابت کرد، فهمید، معنا کرد و فهماند، پرداختن، ارایه کردن و دفاع کردن و به کار بردن آن نیز آسان نمی‌باشد. پس باید در تمام زمینه‌های معنوی و گزاره‌های حقیقی آن با شفافیت و بازنگری کامل پی‌گیری داشت و از هرگونه اهمال و ساده‌انگاری پرهیز نمود.

مسأله‌ی دیگری که لازم است به آن اشاره شود این است که دین برای چه مطرح شد و فلسفه‌ی حلال و حرام و دیگر آموزه‌های آن و ضرورت پی‌گیری آن چه بوده است؟ در ادامه، این مسأله به صورت تفصیلی و با عنوان معنای تاریخی دین دنبال خواهد شد.

آیا دین همان افیون ملت‌ها که گفته می‌شود نیست؟ برخی بر این باورند که چون نمی‌شد مردم را کنترل کرد و عموم مردم اهل تقلید هستند، آنان را با همین ابزار شست‌وشوی مغزی دادند و رفته رفته این مسأله را نهادینه نمودند و گفتند که خدایی و قیامتی هست که نمی‌توان آن را دید و با این حال، اگر کسی آن را انکار کند، باید به اصل و نطفه‌ی خود شک کند و سپس گفتند: راه رسیدن به سعادت که همان خدای نامعلوم در ناکجا آباد قیامت است همین می‌باشد که ما می‌گوییم و بعد باگذشت زمان، تفاوت ایجاد کرده است و دین باید به تناسب زمان مطرح شود، و بر این اساس، وحدت دین (اسلام) و اختلاف شرایع و مکتب‌های الهی را ارایه کردند و گفتند: که با اختلاف زمان، شریعت تفاوت می‌یابد، ولی دین، امری ثابت است.

این عده، دین را افیون ملت‌ها دانستند و آن را سیاستی پنداشتند برای جلوگیری بشر از فهم، درک، روشن‌بینی و بهره‌مندی از طبیعت که چیزی جز آن نیست و همه‌ی زندگی در آن خلاصه می‌شود.

بر خلاف اینان، گروهی دیگر که خود را صاحبان اسرار می‌نامند، دین را چیزی جز محبت و معرفت ندانستند و برخی دیگر آن را مجموعه‌ای از دستورها و فرمان‌های خداوندی خواندند. دین را به اخلاق یا به عرفان یا به احکام معنا کردند. گروهی آن را حقیقت گمگشته در پشت کوه قاف به شمار آوردند و هیچ یک، احتمال دروغ بودن دین و این که شاید دین بازیچه‌ای بیش نباشد را ندادند؛ آن هم در حد بازی با الفاظ. از این رو، شک نبردند تا لازم باشد آن را تحقیق و اثبات کنند.

بنابراین، معنای دین شناخته شده و روشن نبوده است و بر این اساس، همه‌گونه تفسیر و تأویلی از آن رایج داده‌اند؛ چرا که دین حقیقتی است که ظاهر و باطن و لایه‌های متفاوتی دارد و پلورالیسم و کثرت‌گرایی در آن چندان است که به مراتب بالاتر از تشکیک می‌باشد و جالب این است که کتاب‌های

مقدس دین نیز چنین حالتی دارد و کثرت‌گرایی دینی واقعیتی دینی را برمی‌تابد که در نتیجه هیچ کس نباید کسی یا چیزی را نفی یا انکار کند یا به پذیرش قبول و رد فرقه یا عقیده‌ای مجبور نماید و همه باید در صلح و صفا به سر برند. بنابراین، قدرت‌ها نیز بدون مزاحمتی می‌توانند حکومت کنند و در این میان، بین قدرت فقیهان یا درویش یا دانشمندان یا فیلسوفان یا سردمداران خشک مغز با هر دین و آیینی که دارند، تفاوتی نیست؛ زیرا همه یک حقیقت را دنبال می‌کنند و بدین گونه است که این بحث پیش می‌آید که اصل معنای دین مهمل است یا معنایی ندارد، بلکه مصداقی نیز ندارد که نقد چنین افکاری نیازمند دقت و ظرافت ویژه‌ای است و باید هر گونه اشکال و ایراد، بلکه هر ناسزایی را پذیرا بود و نباید از کم‌ترین سخنی که در این زمینه گفته می‌شود چشم پوشید.

بر اساس این امر، دین‌شناسی، پایه‌ای از دین‌پژوهی را تشکیل می‌دهد که در این راستا لازم است کارهای زیر انجام شود:

۱- بررسی و تحقیق همه‌ی مبانی و مبادی مهم

دین‌شناسی که خودکاری بلندمدت است و ممکن است سالیان بسیاری به طول انجامد. در این زمینه، باید در علوم پایه‌ی دین‌شناسی؛ مانند: فلسفه، عرفان، فقه، اصول، ادبیات و منطق تحقیق شود و هر مسأله‌ای را تبیین نمود؛ چرا که این دانش‌ها علوم پایه برای شناخت دین و معنای آن به شمار می‌رود.

۲- تحقیق اصول و مبادی ضد دین و شناخت مبانی بی‌دینی که اهمیت آن کم‌تر از دین‌شناسی نیست، بلکه از ارکان عمده‌ی آن می‌باشد.

۳- شناخت مکاتب و ادیان به صورت:

الف - تحقیق در مکاتب و ادیان؛

ب - جمع‌آوری و دسته‌بندی داده‌های تحقیق بر اساس آخرین اطلاعات؛

ج - تحلیل، نقد و بررسی اطلاعات گردآوری شده؛

۴- معرفی دین و بی‌دینی با همه‌ی فرقه‌ها و گروه‌ها به صورت کلاسیک برای همه‌ی رتبه‌های تحصیلی از ابتدایی تا عالی و ارایه‌ی آن متناسب با هر سطح؛

۵- رتبه‌بندی انبیا و اولیا و دیگر انسان‌ها بر حسب ملاک‌های ارایه شده‌ی دین و بی‌دینی برای شناساندن الگوهای عینی متقابل به مردم.

البته، هر یک از عنوان‌های پنج‌گانه باید بطور جزئی برنامه‌ریزی و تبیین گردد که به برخی از آن اشاره می‌شود:

### معنای دین

تعریف‌های بسیاری از دین ارایه شده که در کتاب‌های تفصیلی گردآوری گردیده یا هر نویسنده‌ای به فراخور حال خود یک یا چند برداشت از آن را دنبال کرده است و نگارنده در نوشته‌ای دیگر بر آن است تا طرحی نو دراندازد و همه‌ی تعریف‌های یاد شده از دین را با نام و صاحبان آن جمع آورد تا تعریف جدید خود را در آن نوشته ارایه دهد و نقد تعریف‌های یاد شده را برسد تا برجستگی و امتیاز تعریفی که از دین پدید می‌آورد را بنمایاند؛ به گونه‌ای که در مقام مقایسه به صورت کامل روشن باشد که کدام تعریف از دین برتر است.

مسیر یاد شده مشخص است. در این مسیر برای نمونه، تمام کتاب‌هایی که در مورد دین نوشته شده است که نزدیک به چهل‌هزار عنوان می‌باشد، شناسایی شده است و در این مورد، کارهایی که



انجام نگرفته است را دنبال می‌نماید؛ چرا که انجام کارهای تکراری تضييع وقت و هدر دادن عمر است. طرح‌های پیشنهادی پیش از این، برخی کارهای مقدماتی و کمی دارد که دیگران آن را انجام داده‌اند و ما از تجربه‌ی آنان استفاده می‌کنیم و لازم نیست وقت بیش‌تری در این راه گذاشته شود و تنها باید در زمینه‌ی کارهای کیفی و هویت‌شناسی که پی‌گیر آن هستیم، کارهای بسیاری انجام گیرد.

برخی از مراحل این کار فصلی است و لازم است زمان آن برسد تا بتوان آن را انجام داد و شناخت دین این‌گونه است. همچنین، تمدن و فرهنگ دینی و تمایز این دو نیازمند تحقیق است؛ اما مشکل می‌توان تمدن شیعی را اثبات نمود و لازم است برای شناخت تفاوت فرهنگ دینی با تمدن دینی که فرهنگ دینی دارد، تحقیق شود.

### مدینه‌ی دینی

دین ششصد سال زیر نفوذ حکومت پادشاهی و خلفای اموی و عباسی در مناطق مختلف جهان بوده است؛ به طوری که دین راستین تبدیل و تغییر

یافت و مسایل دینی با چالش‌های بسیاری روبه‌رو شد، ولی مسایل عمده‌ی دین و حکومت دینی باقی مانده است؛ بر این اساس، در حال حاضر مدینه‌ی دینی نداریم؛ اما فرهنگ دینی که از مقوله‌ی رفتار دینی است وجود دارد. البته، درست است که رفتار از فرهنگ گرفته می‌شود که از متن دین برمی‌خیزد؛ ولی رفتارها فرهنگ‌ساز است که این مطلب نیازمند دقت و بررسی می‌باشد و باید از آن ترسیم صحیح با موازنه‌ی تقابلی ارایه داد.

### حیات دینی

مسأله‌ی دیگری که بسیار متروک مانده است و در کتاب‌ها نیز اثری از آن دیده نمی‌شود، مسأله‌ی «حیات دینی است» که در ابتدا باید عده‌ای جمع شوند و عهد و پیمان ببندند که دیندار باشند و به هم ببندیشند و به هم کمک کنند و برای نمونه، اگر یکی نیازی داشت، بتواند به دیگر دوستان خود بگوید و دیگران نیز به سرعت مشکل او را برطرف کنند و در صورتی که ممکن یا لازم است، اعانه‌ی آنان بدون عوض باشد. حیات دینی با بی‌تفاوتی سازگار نیست

که افراد نیازمند نداند به کدام خانه و به چه کسی رو آورد؟ با این حرکت، حیات دینی در ما رشد می‌کند و اساس دین حقیقی بر همین معناست، و سپس آنچه را که از حیات دینی می‌یابیم به دیگران عرضه می‌کنیم تا آنان نیز از آن استفاده کنند؛ پس اساس جدی دین ما هستیم؛ نه دین. اگر قرار باشد ما به جهنم برویم، لازم نیست دین خدا بماند، بلکه خداوند، خود حافظ دین خود می‌باشد و وظیفه‌ی ما نیز حفظ دین خودمان است: «أنا رب الابل وللبیت رب»؛ خدا مسؤول دین خود می‌باشد و ما وظیفه داریم حیات دین خود را دنبال کنیم تا در دنیا و آخرت به مشکلی دچار نشویم و اگر قرار است ما به جهنم برویم، بودن یا نبودن دین خدا برای ما تفاوتی نمی‌کند و این امر، خودخواهی نیست، بلکه سالبه به انتفای موضوع است.

نظر برخی این است که اگر قرار باشد دین از بین برود، می‌توانیم احکام را فدای دین کنیم و احکام را در عمل یا اعتقاد نادیده بگیریم تا دین الهی محفوظ بماند. نظر دیگر این است که اگر قرار باشد احکام الهی نادیده گرفته شود، دیگر دین، دین نمی‌باشد.

این دو سخن به نوعی درست است؛ بدین گونه که باید میزان اهمیت احکام را ارزیابی نمود و سنجید که کدام را می‌توان فدای کدام کرد و بر کدام حکم به خاطر مصالح یا مفسده‌ای که دارد نباید پافشاری نمود؛ در صورتی که امر دایر مدار این امر باشد که دین باشد یا فلان حکم، باید حکم و مرتبه‌ی دین سنجیده شود و هر کدام که فروتر است، اگر آن مهم است به ناچار رها شود. پس می‌توان نسبت به تحقق دین و حیات دینی از احکام دین مایه گذاشت تا برای همگان نافع باشد، و تا جایی این امر شایسته است که به نجات ما بینجامد، در غیر این صورت، برای ما سودی نخواهد داشت تا از آن دفاع کنیم. وقتی قرار باشد ما به جهنم برویم، بودن یا نبودن دین به حال ما تفاوتی نمی‌کند؛ چرا که دین آمده است تا باعث نجات ما شود! پس دینی که لازم باشد به وسیله‌ی ما دنبال شود تا به جهنم نیز برویم، دست‌کم برای ما فایده‌ای ندارد و ما دنبال چنین دینی نیستیم، ما در پی دینی هستیم که به ما حیات معنوی بدهد و ما را زنده کند و بر هر کس لازم است نخست در پی حیات دینی خود باشد و بعد از آن که

این حیات در وی پدیدار شد، دیگران نیز از آنچه از ما برجای می‌ماند؛ مانند: تراوشات علمی و نوشته‌های گران‌قدر استفاده کنند، ولی تا حیات دینی در ما پدید نیامده است، سخن گفتن از دین فایده‌ای ندارد، بلکه مشکل آفرین نیز هست. کتاب‌های بسیاری که درباره‌ی دین نوشته شده است، اگر بی‌اثر باشد، برای جامعه سودی ندارد و به کسی حیات دینی نمی‌دهد.

حیات دینی؛ یک دل و یک صدا و یکی شدن و به وحدت دینی رسیدن است. انسانی که بدون حیات دینی است همچون انسان تنهایی در میان سیل است که دستاویزی ندارد و به این طرف و آن طرف برخورد می‌کند تا نابود شود، ولی اگر چند نفر دست در دست هم بدهند و به همدیگر نزدیک شوند، آب، کم‌تر می‌تواند آن‌ها را به تلاطم اندازد و آنان در دل سیل نیز از آرامش بیش‌تری برخوردارند؛ چنانچه آمده است: «المؤمن أخ المؤمن»؛ مؤمن برادر و یار دیگر مؤمنان است. در دعا و توجه و یا حمایت در جهت مالی و دیگر جهات که در تحقق حیات دینی تمامی امور مؤثر است؛ حتی مانند دعا

که اثر ویژه‌ی خود را دارد، زمینه حیات عینی آن در جماعت و همدلی است. بسیاری از مشکلات هر جامعه‌ای که قهر طبیعت و ناسوت است یا مشکلاتی که دیگران می‌آفرینند و از اختیار افراد خارج است را می‌توان با دعا کنترل نمود. در حیات دینی است که افراد می‌توانند با هم عهد و پیمان ببندند که با هم باشند و به هم کمک کنند تا مشکلات یک‌دیگر را رفع کنند، در غیر این صورت، دعا کردن نیز اثر ندارد، ولی اگر به جایی برسد که خود را فراموش کند و دوستان را دعا نماید و به آنان رسیدگی کند، حیات دینی تحقق می‌یابد که جمله‌ی: «ان الله مع الجماعة» به همین معناست.

### اثبات و تصدیق دین

اثبات دین پس از تبیین معنای آن صورت می‌گیرد؛ چون تصدیق فرع بر تصور است و اگر تصویری درست یا معنایی صحیح برای دین نباشد، تصدیق اثباتی آن نیز امکان‌پذیر نیست و در صورتی که اثبات چیزی مثل دین که این همه بر سر آن جنگ بوده است امکان‌پذیر نباشد، به انکارکنندگان در

ماندن در تردید و شک و ژرفا دادن به آن رشد می‌دهد؛ چرا که مهم‌ترین دلیلی که بشر را تا به امروز وابسته‌ی به دین نموده است، همان اهمال در معنای آن است و اگر معنای آن باز شود یا معلوم شود که معناکردن یا اثبات آن چندان آسان نیست، موضوع، اهمیت بیش‌تری می‌یابد و همگان در می‌یابند که عصیان و تباهی و بی‌اعتقادی و دوری از دین، همه‌ی عوالم را به فساد و تباهی می‌کشاند و نسل دین‌داران و دین‌شناسان را از ریشه بر می‌کند.

### سیستم دینی

بعد از بیان معنای دین و اثبات آن لازم است شناخت تفصیلی دین به معنای طرح دین و ایدئولوژی دینی به صورت نظام‌مند ارائه شود؛ به گونه‌ای که قابل‌ارایه، دفاع و کاربردی باشد و از پشتوانه‌ی تجربه (حس) و علم و برخوردار از سرشت آدمی یا خلقت برخوردار باشد؛ و با هیچ یک از ابعاد طبیعت و دیگر گزاره‌های عالم خلقت در تضاد و منافات نباشد. منظور از مبانی نظری دین همان «جهان‌بینی دینی» و منظور از «ایدئولوژی»

دینی همان راهبردهای دین برای زندگی است که در مقام عمل به کار می‌آید و التزام یا عصیان به آن در مقام عمل بحث دیگری است که نیازمند ژرف‌پژوهی است و چندان نیز آسان نمی‌باشد.

### تحقق دین (تدین)

بعد از سه بحث گذشته، چگونگی تحقق و عملی کردن این طرح پیش می‌آید که از یک سو به فرد بستگی دارد و از سوی دیگر امری اجتماعی است. البته، غرض از این بحث ارایه‌ی راهکارها یا روش‌های التزام به دین در فرد یا جامعه نیست؛ چون این امر، ریشه در جهان‌بینی و ایدئولوژی فرد دارد و در این جهت، جامعه تابع افراد شناخته می‌گردد.

### معاشناسی دین

همان گونه که گذشت، این نوشته به بررسی شناخت معنای دین در چارچوب دوره‌های کلی و اساسی تاریخ ادیان و تحول معنای دین می‌پردازد. پی بردن به معنای دین در دوره‌های گوناگون در هر

جامعه و پژوهش در تحولات اساسی و منش‌های عمده‌ای که به خود دیده است، تنها مطالعه‌ی تاریخی به‌شمار نمی‌رود؛ بلکه اهمیت این موضوع وقتی آشکار می‌گردد که معنای حقیقی دین تبیین گردد؛ زیرا با بررسی تاریخی دین، ویژگی‌های دقیق معنای این واژه در دوره‌های متفاوت و جوامع مختلف به‌دست می‌آید و با شناسایی این ویژگی‌ها می‌توان ساختار دینی جامعه‌ی فعلی را بخوبی ترسیم نمود و با مقایسه‌ی آن با معنای حقیقی دین به تغییر، ترمیم و تکمیل دین (به معنای حقیقی) در جامعه همت‌گمارد؛ زیرا این ویژگی‌ها تنها‌گزاره‌های تشکیل‌دهنده‌ی معنای دین در جامعه یا دوره‌ای خاص تاریخی نیست بلکه بیش‌تر، ریشه‌های تاریخی جامعه یا جوامع امروزی به‌شمار می‌رود و پایه‌های تنومندی است که آن جامعه و دوره‌ی خاص را ساخته‌اند و جای خود را در حکومت‌ها و جوامع مختلف محکم نموده‌اند؛ به‌گونه‌ای که شناخت جوامع امروزی بدون شناخت آن ممکن نمی‌باشد.

بنابراین، برای بررسی هر گزاره و عنصر در جامعه‌ی امروزی، شناخت و بررسی پایه‌ی تاریخ

آن جزو اصول انکارناپذیری است که ناچار باید به آن پرداخت.

جامعه‌ی دینی امروز ما از این قاعده جدا نیست؛ بلکه با توجه به وضعیت خاص تاریخی، فرهنگی و مذهبی ایران در میان دیگر کشورها «جامعه‌شناسی تاریخ ادیان» در آن ضروری می‌نماید. این که می‌گوییم: «جامعه‌شناسی تاریخ ادیان»، نه «جامعه‌شناسی تاریخ اسلام یا دین» به خاطر آن است که دین در دوره‌های گوناگون در کشور ما معانی متفاوت پیدا کرده است و منظور این نیست که در همه‌ی دوره‌های تاریخ ایران یک دین با معنای واحدی حاکم بوده است. در نتیجه، آنچه از آداب، سنن و رسوم مذهبی، دینی و غیر دینی در جامعه‌ی امروز ما به‌صورت رسوبی از تاریخ چند هزار ساله‌ی ایران بجا مانده، کشکولی است که درویش پیر این سرزمین از دوره‌های قدیم تاریخ (به معنایی که در علم تاریخ به کار می‌رود؛ یعنی دوره‌ی اول تاریخ) طی قرون متمادی با گدایی آن را پر کرده است و هم‌اکنون با جامعه‌ای روبرو هستیم که هنوز اندیشه‌ی آتش‌پرستی زرتشتی و مانند آن حاکم بر

اذهان و دل‌های مردم آن است و هنوز نیز کم و بیش مردم آن به پادشاهی و سالاری فرد برتری در هر شکل و لباسی که باشد پایبند هستند؛ اگرچه اسم و رسم آن را پادشاهی نمی‌دانند. در هر صورت، با جامعه‌ای روبه‌رو هستیم که محققان و دانشمندان و طلایه‌داران و مدعیان دینی آن نیز معنای دقیق و روشنی از دین ندارند. همچنین باور ندارند که آنچه در میان آنان و مردمی که از آنان تقلید می‌کنند، دینی نیست که باید باشد و صاحب آن سفارش به پیاده نمودن آن کرده است.

برای مثال، دین در همه‌ی دوره‌ها عامل اصلی بریدن پای بیگانگان به این آب و خاک بوده است، ولی باز همین عنوان، عامل عقب‌ماندگی مردم این مرز و بوم به‌شمار می‌رود؛ در حالی که یک حقیقت نمی‌تواند دو اثر متضاد داشته باشد. پس آنچه از این لفظ و عنوان اراده می‌شود - هرگونه که معنا شود - آثار ویژه‌ی خود را دارد و به عبارت واضح‌تر، دین یا عامل استقلال و پیشرفت مردم است یا عامل وابستگی و عقب‌ماندگی آن‌هاست و این دو با هم قابل جمع نیست. از این رو، باید دانست آنچه؛ برای

نمونه، عامل عقب‌ماندگی مردم بوده یا دین نبوده (ضد دین) و یا دین با معنای اولی آن که عامل پیشرفت و سربلندی است نبوده است. بنابراین، تفاوت در تعریف‌های دین یکی از بزرگ‌ترین عوامل سوء استفاده از آن و فریفتن دینمداران بوده است. نمونه‌های این امر در تاریخ ایران و بویژه در تاریخ معاصر فراوان است.

بدون بررسی و شمارش ویژگی‌های معنای دین، نمی‌توان گفت: دین فعلی همان دین حقیقی است یا خیر و از سوی دیگر برای تعیین ویژگی‌ها و شاخصه‌های معنایی که از دین در جامعه است، ناچار بایستی به ریشه‌های تاریخی و تحولات اساسی آن در دوره‌های متفاوت پرداخت و بدون این امر، آنچه ارایه می‌شود جز سطحی‌نگری و کج‌اندیشی نمی‌باشد. البته، آنچه در این جا مطرح می‌شود تنها دورنما و لایه‌ی بیرونی تحقیق است که موجودیت فعلی این لایه‌ی بیرونی را تأیید می‌کند و کم‌ترین چیزی است که مقتضای تحقیق در این زمینه می‌باشد و در جای خود، بحث تحقیقی و تفصیلی آن ارایه خواهد شد که مبتنی بر مدارک مستند

«تاریخ شناسی» و اصول مسلم «جامعه شناسی» و مهم‌تر از همه، مبانی راستین و اصیل «کتاب و سنت» است.

### دوره‌های تاریخ

برای ورود به بحث تاریخی، اشاره‌ای کلی به دوره‌های متفاوت و معروف تاریخ که در بیش‌تر کتاب‌های این موضوع به چشم می‌خورد، ضروری است؛ هرچند خود تنها همانند خمیرمایه‌ای می‌ماند که با تصرف در آن می‌توان به تقسیماتی از دوره‌های تاریخ دست یافت که نشانگر تحولات اساسی در معنای دین است.

تاریخ را به چهار دوره تقسیم می‌نمایند:

۱- دوره‌ی قدیم

۲- دوره‌ی قرون وسطی<sup>۱</sup>

۳- دوره‌ی رنسانس (نوزایی)<sup>۲</sup>

۴- دوره‌ی معاصر<sup>۳</sup>

تاریخ شروع دوره‌ی قدیم که پیش از میلاد

۱- (۱۴۵۳-۴۷۶ م).

۲- (از پایان قرون وسطی تا ۱۷۸۹ م).

۳- (از ۱۷۸۹ م به بعد).

حضرت مسیح علیه السلام آغاز شده است، بدرستی معلوم نیست، ولی با استفاده از تاریخ انبیا و روایت‌های درستی که در این زمینه در دست است و با انجام بررسی همه جانبه‌ی این مدارک، می‌توان به‌طور تحقیقی و مستند به این واقعیت اذعان نمود که از آن زمان که بشر از زندگی اولیه (عصر انسان‌های اولیه در ماقبل تاریخ؛ یعنی دوره‌ی انسان‌های نئاندرتال که پیش از عصر حجر و فلزات بوده است) به ستوه آمد و خود را در تأمین نیازهای اول خویش؛ مانند: آب و غذا و رفع مشکلات ابتدایی خود؛ همچون حفظ جان از حیوانات درنده، سرما، گرما و حوادث طبیعی ناتوان دید و بخوبی دریافت که نیروی دو نفر به کمک هم بسیار بیش‌تر از نیروی یک نفر کارآیی دارد و در برخی موارد به هیچ وجه نمی‌توان بدون کمک دیگری از عهده‌ی یک کار برآمد (مانند حمل شکارهای بزرگ) و مهم‌تر از این، زندگی با دیگران به نوعی موجب فراهم شدن امنیت و نیز تأمین عواطف درونی اولی است و از وقتی که فکر بشر اولیه تا حدودی در اثر کسب تجربیات و فراتر رفتن از محیط محدود خود به جای دیگر پیشرفت کرد؛

بویژه از آن هنگام که توانست خود را با طبیعت سازگار کند (ساختن خانه‌های اولی به صورت پردازش غارها و مکان‌های امن)، اولین راه‌های چیرگی و تسلط بر طبیعت و استفاده از آن را یافت (عصر حجر). از دوره‌ای که به استفاده از سنگ‌ها پرداخت و آن‌ها را صیقلی داد، خود را با موضوعی جدید روبه‌رو دید و آن همان اجتماع اولی خانواده و پس از آن تجمع‌های قومی است که جامعه‌ی کوچک آن دوره به شمار می‌رفت. اینجاست که برای برقراری ثبات و انسجام بین افراد، به برنامه‌ای هرچند ناقص و اولی نیاز است که افراد بشر خود را ملزم به رعایت و تبعیت آن می‌دیدند؛ زیرا به وضوح مشاهده می‌شد که هرگاه به قوانین این برنامه‌ی ساده پایبند نباشند، اولین خطری که متوجه آنهاست گرسنگی و پس از آن ناامنی است. قانون ابتدایی به آدمی گوشزد می‌کرد که هرگاه در یک شکار، که با کمک دیگری انجام شده است، به نصف شکار راضی نباشد، امکان این که همه‌ی آن را از دست بدهد، وجود دارد. همین‌طور هرگاه قومی حریم قوم دیگر را نگه ندارد، نباید از آن قوم توقع

نگاه داشتن حریم آنان را داشته باشد؛ زیرا در این صورت، آنان نیز مثل خودشان فکر و عمل خواهند نمود.

### مبداء تاریخ و شناخت ادیان

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، بین افراد اولیه‌ی بشر نیز قانونی الزامی و چیزی که بشر خود را به آن ملتزم و مقید بداند وجود داشته است که این امر، خود همان تعریفی است که در لغت از دین ارایه شد، ولی در آن زمان، به‌طور دقیق دین آدمی چگونه بوده است، بدرستی معلوم نیست.

آنچه به‌طور مشخص‌تر در دسترس است، معنایی است که پس از پیدایش ادیان الهی و به‌طور رسمی از زمان هبوط و سروسامان یافتن حضرت آدم و حوا علیهم‌السلام در زمین پدیدار شده و اهمیت موضوع نیز در واقع مربوط به دوره‌هایی از تاریخ بشر است که بار زندگی اجتماعی حضرت آدم و حوا علیهم‌السلام و گسترش نسل‌های پس از آن در زمین آغاز شده که ادیان الهی در این دوره‌ها یکی پس از دیگری پدید آمده که در خاتمه به دین مبین اسلام منتهی گشته و ادیان و مکاتب غیر الهی در کنار آن‌ها



پدیدار شده است که تأثیرات آن هم در اصل ادیان الهی بر آگاهان از این موضوع پوشیده نیست؛ خواه به صورت تحریف ادیان یا به صورت گسترش و تقویت آن، و هم در شکل‌دهی به جوامع و دوره‌های تحول تاریخ و تأثیرگذاری در روند تکامل بشری و پیدایش آداب، رسوم، سنت‌ها، عادت‌ها، بافت‌های فکری اعتقادی، تمدن و فرهنگ آدمیان در سطح همه‌ی جوامع تا به امروز ادامه دارد و لایه‌ها و رگه‌های عظیمی از خود در بافت جوامع امروزی بجا گذاشته است.

از سوی دیگر، بیش‌تر ادیان الهی یا غیر الهی در چهره‌ی تمدن‌ها و فرهنگ‌های موجود در آن و در جغرافیای مشخصی از مناطق مختلف آشکار شده‌اند. برای مثال، خاستگاه ادیانی اولی؛ همچون: تائوئیسم، تابو، مانا، فیتیشیسم و آنیمیسم، فرهنگ و تمدن هند و چین بوده است که منطقه‌ی جغرافیایی آن از ابتدا تاکنون به صورت تقریبی مشخص و دست‌نخورده است.

#### ملاک تفکیک ادیان

بنابر آنچه گذشت، بیان شاخصه‌های ادیان، اساسی است که ارکان فرهنگ و تمدن آن با

یک‌دیگر تفاوت عمده دارد؛ خواه در یک منطقه‌ی جغرافیای متمرکز باشند یا خیر. بر این پایه، تفکیک مناطق جغرافیایی اهمیت چندانی ندارد و تنها به جهت آشنایی، اشاره‌ای به آن می‌شود، و آنچه از اهمیت بسیاری برخوردار است فرهنگ و تمدنی است که به صورت معمول نشانگر یک یا چند دین بزرگ است و بعد از آن، بیان شاخصه‌ی بزرگ‌ترین ادیانی است که در میان افراد بشر حاکم بوده است. در بررسی و تفکیک ادیان، مهم‌تر از همه، شمارش و تعیین ویژگی‌هایی است که نمایانگر تحولی اساسی و عظیم در معنای دین و نشانگر پیدایش دینی اساسی در میان عده‌ی فراوانی از یک سرزمین است؛ مانند: هند، چین، ایران، مشرق و مغرب که چند منطقه از جهان می‌باشد.

پیش‌تر، درباره‌ی تقسیم تاریخ به دوره‌های مختلف سخن گفتیم و حاصل سخن این شد که تاریخ به چهار دوره‌ی کلی تقسیم می‌شود و نیز گفته شد که پیش از آن را دوران ماقبل تاریخ نام نهاده‌اند. با این حال، آنچه در جامعه‌شناسی ادیان مورد نیاز است با این تقسیم معروف هماهنگ نیست و برای

توجیه دوره‌های تحول دینی در تاریخ نیز کارایی ندارد؛ زیرا در این جا (جامعه‌شناسی ادیان) منظور از تاریخ همان دوره‌هایی است که بر جوامع و ملت‌های ساکن در کره‌ی خاکی گذشته است.

با این حساب، اگرچه دوران ماقبل تاریخ در تقسیم تاریخ‌دانان در زمره‌ی تاریخ به شمار نمی‌آید، بدون شناخت این دوران - هرچند به طور اجمالی - نمی‌توان در مورد کیفیت دین‌داری و تحول آن در جوامع بشری اظهار نظر نمود؛ پس بایستی به ایده‌ی تاریخ به این دوران نگریست؛ هرچند منظور از تاریخ در این جا اعم از تاریخ ثبت شده است.

در هر صورت، از روی آثار بجا مانده از این دوران (ما قبل تاریخ) می‌توان به ترسیم خطوط کلی تحولات اجتماعی آن در راستای دین و معنای آن پرداخت. تا وقتی جامعه‌های بدوی و آرکائیک را شناسیم نمی‌توانیم درباره‌ی فلسفه‌ی جامعه و جامعه‌شناسی، اظهار نظری دقیق، عینی و علمی داشته باشیم. در واقع، آنچه در این میان به صورت دقیق در پی آن هستیم و در این کاوش منظور اصلی ما را تعریف می‌کند، همان نحوه‌ی پیدایش احساس

دینی در جوامع و به دنبال آن پیدایش و ظهور مراسم، مناسک، اعمال، عبادات و اعتقاداتی است که به نام دین تاکنون در میان جوامع مختلف به وجود آمده است و مردم به آن‌ها ملتزم و مقید بوده و تعصب و انقیاد داشته‌اند؛ خواه از روی آگاهی باشد یا از روی جهالت و نادانی.

پس لازم است بررسی شود که احساس دینی از چه زمانی و در میان کدام اقوام و مناطق پیدا شده و سپس چه سیر و تحولاتی را در پی داشته است و آیا می‌توان این تحولات را در دوره‌های کلی مشخص و متمایز نمود؟ موفقیت در چنین کاوشی سرانجام به ترسیم خطوط کلی و نقاط عطفی منتهی می‌شود که در منحنی نمایش مختصات «معنای دین» به عنوان یک پارامتر متغیر که تابع شاخصه‌هایی همچون: زمان، مکان، فرهنگ و تمدن است خودنمایی می‌کند. با در دست داشتن منحنی نمایش، سخن گفتن و داوری درباره‌ی معنای کنونی دین در جامعه‌ی حاضر نیز آسان می‌گردد و از پشتوانه‌ی علمی و دقیق‌تری برخوردار می‌شود.

البته، شناخت دوران ماقبل تاریخ؛ اگرچه با

استفاده از گزارش‌های ثبت شده در تاریخ امکان‌پذیر نیست، به وسیله‌ی رویکرد تازه و نوینی به نام «باستان‌شناسی» امکان می‌یابد. در این رویکرد، از ابزاری استفاده می‌شود که به صورت کامل علمی و محققانه است و بر اساس قوانین حقیقی جهان شمول و فراگیر می‌باشد که از مرحله‌ی تئوری و نظریه‌گذر می‌کند و به عرصه‌ی «قوانین» پا می‌نهد و در زمره‌ی قوانین حقیقی جای می‌گیرد.

در این رویکرد، با بررسی و شناخت معابد قدیم، آثار هنری، بقایای اجساد، اشیای عتیقه و اشیای بجا مانده در خرابه‌ها یا قبرها و از طریق روش‌های مدرن و شیوه‌های دقیق و تکنیکی فیزیک، شیمی، مکانیک کوانتوم و با استفاده از نظریات کارآمدی همچون نظریه‌ی میدان، نظریه‌ی هسته‌ای، و... به تعیین دقیق عمر اشیا یا اجساد و کیفیت پیدایش آن‌ها می‌پردازد و با شناخت تمدن‌ها از راه زبان‌شناسی و مقایسه‌ی واژگان و دستور زبان‌های مختلف اقوام و جوامع گوناگون به زبان‌های اولیه می‌رسند و همه‌ی آن‌ها به عنوان مبادی علمی در «جامعه‌شناسی تاریخ ادیان» به کار گرفته می‌شود.

علمی که بر اساس آن می‌توان به چگونگی پیدایش و تشکیل جوامع بدوی و طبقات آن و پیدایش حکومت و سازمان‌های اجتماعی و از جمله پیدایش ادیان، مذاهب و مکاتب مختلف پی برد.

هرچند لازم است از بدوی‌ترین و کهن‌ترین ادیان سخن به میان آورد، این کار تنها از راه باستان‌شناسی نوین ممکن نمی‌گردد؛ بلکه خوشبختانه در بعضی از نقاط جهان هنوز نیز جوامع بدوی وجود دارد؛ اگرچه ممکن است کهن‌ترین جامعه نباشند یا جزو جوامع کهن‌تر به شمار نیایند.

این امر همان شناخت محیط و فضایی است که ادیان الهی در بستر آن پیدایش و رشد یافته است؛ خواه آن ادیان کهن تاکنون باقی مانده باشند؛ مانند: «انیمیسم» که همان روح‌پرستی نوعی است یا باقی نمانده باشند؛ مانند: مذهب کسانی که «رب النوع» می‌پرستیده‌اند. البته، در این جا بحث‌های فراوان دیگری قابل طرح است؛ مانند این که: پرستش «انیم» یا «توتم» یا «تائو» یا «رب النوع» و مانند آن‌ها را می‌توان دین به‌شمار آورد یا خیر و امور یاد شده انشعابات دین به‌شمار می‌رود که «مذهب» نامیده

می‌شود یا دیدگاهی است که بعدها؛ یعنی در دوران معاصر پیدا شده و از آن انتزاع یافته است. به تعبیر بهتر، آیا برای نمونه، «فیتیشیسم» عبارت است از مذهب یا دین روح پرستان یا عبارت است از اعتقاد به این که عده‌ای در زمانی پیش از این روح پرست بوده‌اند؟

همان‌طور که گفته شد: ممکن است چنین مسایلی قابل طرح باشد، ولی ما به دنبال این هستیم که محیط و بستر پیدایش و رشد ادیان را بیابیم و به بحث و بررسی درباره‌ی آن بپردازیم که راهنمایان این وادی همان «باستان‌شناسی نوین» و «زبان‌شناسی» است.

با تحقیق در تاریخ هنر و ادبیات و مطالعه‌ی چگونگی پیدایش و تحول مذاهب بدوی، روابط اجتماعی، ابعاد انسانی و انجام بررسی‌های زبان‌شناسی می‌توان به قوانینی رسید که در شناخت دوران اولیه‌ی جوامع بشری و پیدایش دین در آن دوران، نتایج و کاربردهای پرارزشی داشته باشد.

از سوی دیگر، می‌توان در جوامع بدوی کنونی که در گوشه‌ی بعضی جنگل‌ها یا جزایر استرالیا، آمریکای شمالی یا آفریقا زندگی می‌کنند به کاوش پرداخت تا از حاصل آن به عنوان اصول موضوعی

در شناخت معنای دین و تحولاتی که در دوران مختلف تاریخ و ما قبل تاریخ بوده است استفاده نمود.

### هند و چین

در شناخت ادیان و مذاهب، «هند» و «چین» دو اصل اساسی به‌شمار می‌رود و به‌شیوه‌ی معمول این دو خطه‌ی کهن و عظیم را مبدء شناخت و تاریخ ادیان و مهد پیدایش ادیان، مذاهب، تمدن‌ها و فرهنگ‌های کهن یا کهن‌ترین آن‌ها دانست. در این که در هند و چین مذهب بدوی و کهن و ادیان ابتدایی بوده است شکی نیست؛ چرا که این دو سرزمین قدیمی‌ترین و ریشه‌ای‌ترین اندیشه‌ها و فرهنگ‌های مذهبی و دینی را در خود ظاهر نموده و پرورش داده تا جایی که می‌توان گفت: شناخت هند، شناخت کهن‌ترین فرهنگ مذهبی بشر و سرمایه‌ی اولی او و مقدمه‌ای برای شناخت فرهنگ، تمدن، مذهب و دین اسلامی است.

تأثیر هند در فرهنگ، تمدن، عرفان و روح تصوف اسلامی در تاریخ از واقعیات است و از این رو، خود پایه و اصلی در شناخت دین یا ادیان؛ بویژه دین مبین اسلام به‌شمار می‌رود.

همین‌طور چین با پرورانیدن مکتب‌های بزرگی؛ همچون: «تائوئیسم» و «کنفسیوس» اصلی اساسی در شناخت ادیان و مذاهب است و بسیاری از ادیان بدوی؛ مانند: «تائوئیسم»، «تابو»، «فیتیشیسم»، «انیمیسم» و «مانا» در دامان این تمدن پیر تربیت و رشد یافته است.

در زمانی نزدیک به دوهزار سال پیش از میلاد مسیح ﷺ «توتمیسم»، «روح پرستی»، «تابو پرستی» و بطور خلاصه، دین و مذاهب آن وجود داشته است. در همه‌ی این مذاهب، روح و نگاه چینی و ویژگی‌های آن دیده می‌شود و در اشعار، داستان‌ها، رمان‌ها، مینیاتورها، مراسم دینی، سنت‌های کهن، معماری‌ها، نقاشی‌ها، مجسمه‌ها و دیگر نمودهای چینی با تردستی و ریزه‌کاری‌های فراوانی گنجانده شده است. بنابراین، برای شناختن ادیان و مذاهب هند و چین نیازمند نگاهی هرچند گذرا و اجمالی به ویژگی‌های روح چینی و روح هندی و نظرگاه آن‌ها هستیم که در آثار هنری، معماری، ادبی و حتی علمی و فلسفی آن‌ها رخ نموده و پدیدار است و پس از آن می‌توان به تعریف اجمالی مهم‌ترین

مذاهب و مکاتب کهن و تازه‌ی هند و چین پرداخت و به خصوصیات کلی آن‌ها اشاره نمود، ولی پیش از آن باید یادآور شد که مذاهب، ادیان، فرهنگ‌ها و تمدن‌ها؛ حتی اندیشه‌های انسانی، در یکی از دو پهنه‌ی شرق و غرب یا محدوده‌ی بین آن دو پیدا شده و رشد و تحول یافته است.

از سوی دیگر، هر یک از دو روح شرقی و غربی به شکل‌های متفاوتی در میان خطه‌های گوناگون و به صورت مذاهب و مکاتب مختلف تجسم یافته و جلوه‌گر شده است، شرق و غرب در این نوشته با شرق و غرب جغرافیایی تطابق کامل ندارد. برای مثال، ایران و عربستان اگرچه از نظر جغرافیایی در مشرق زمین قرار دارد، چنین نیست که روح شرقی در آن‌ها به‌طور کامل حکمفرما باشد.

بدین گونه است که نخستین بحثی که در این جا مطرح است ترسیم دقیق خصوصیات روح شرقی و غربی است. همان چیزی که مابین آن دو در نوسان بوده که به اعتقاد ما همان فرهنگ اسلامی است که نه شرقی و نه غربی است؛ اگرچه روح و حقیقت دین اسلام هیچ‌گاه آلوده به روح غربی یا شرقی

نگشته و در میان آن‌ها نیز دچار نوسان نبوده است؛ بلکه خود مهم‌ترین عامل و شاید تنها عامل ایجاد تحولات کلی در دو روح شرقی و غربی بوده است.

### تحول و انتقال دو روح

تمایز و تفکیک میان دو پهنه‌ی شرق و غرب و دو روح شرقی و غربی نخستین و اساسی‌ترین عامل تحول در معنای دین می‌باشد. از دیرباز، شرق و غرب به عنوان دو ابرقدرت یا دو خطه‌ی مستقل از هم با دو قلمرو فرمانروایی بزرگ مطرح بوده است. نزاع میان دو امپراتوری بزرگ شرق و غرب و مرزبندی میان مشرق زمین و مغرب زمین و بالاخره تقسیم‌کره‌ی خاکی به دو پهنه‌ی ایران زمین و توران زمین از بزرگ‌ترین و شناخته‌شده‌ترین چهره‌هایی است که در تاریخ‌های مختلفی؛ مانند: تاریخ جهان، تاریخ ایران، تاریخ اسلام، تاریخ روم و یونان مطرح می‌باشد.

هرچه از مرزهای یونان باستان و روم قدیم به طرف مصر و شمال آفریقا و عثمانی قدیم و شمال عربستان و ایران نزدیک‌تر می‌شویم، تفاوت‌های کلی و اساسی در ابعاد مختلف، زبان، فرهنگ،

تمدن، مذاهب، ادیان، سنت‌ها و آداب و رسوم درست پایه‌ی تفاوت‌های نژادی و زیستی آشکارتر می‌گردد. بنابراین، عواملی همچون مرزهای آبی و بیابان‌های بزرگ و جنگل‌های انبوه و کوهستان‌های سر به فلک کشیده و سلسله جبال و رشته کوه‌های چند صد کیلومتری و دیگر مختصات در مشخصات جغرافیایی، طبیعی و زیست‌شناختی، به‌طور قهری انسان‌ها و مردمان را به‌صورت گروه‌های بزرگ و کوچکی از هم جدا نموده و بین آن‌ها فاصله‌های بزرگ مسافتی، اندیشه‌ای، زبانی، فرهنگی، تمدنی و بالاخره مذهبی و شکاف‌ها و زاویه‌های عمیقی از جهات گوناگون ایجاد نموده است.

از آن‌جا که این عوامل، اولی‌ترین و طبیعی‌ترین تفاوت‌هاست که باعث ایجاد شکاف‌های بزرگ زیست محیطی شده است، اولین و بزرگ‌ترین علت تفاوت‌های فرهنگی و مذهبی نیز به‌شمار می‌رود؛ به‌گونه‌ای که باعث پیدایش در فرهنگ و دو تمدن کاملاً متمایز شرقی و غربی شده است.

از آن‌جا که ما به دنبال نشان دادن تحول معنای دین هستیم، دو فرهنگ شرقی و غربی نمی‌تواند

شاخصه‌ی دقیقی برای نشان دادن این تحول باشد، ولی به هر حال، نقطه‌ی اولی و مبداء ترسیم منحنی تحولات معنای دین همین جاست که با محدودتر کردن و بیان جزئیات بیشتر و معرفی خرده فرهنگ‌ها و تمدن‌های فرعی هر یک از دو تمدن بزرگ شرق و غرب، می‌توان به نقطه‌ی عطف اولین تحول معنای دین رسید.

### یونان و روم

وقتی به غرب یا مغرب زمین می‌رویم متوجه دو اصل اساسی می‌شویم که یکی یونان است و دیگری روم. البته روم، خود تمدنی است که ریشه در یونان دارد و در واقع در فرهنگ غربی، یونان اصل است و یونان باستان مهد همه‌ی فلسفه‌های غربی، فرهنگ‌ها، تمدن‌ها، مذاهب و علوم بشری و فنون غرب در آن دوران بوده است.

آغاز برجستگی تمدن، فلسفه، فرهنگ اجتماعی، هنری و مذهبی یونان پانصد سال پیش از میلاد است که پس از آن در قرن سوم پیش از میلاد با ظهور سقراط، افلاطون، ارسطو و فیثوکرات‌ها اوج می‌گیرد و سپس آهنگ این تحولات با پیدایش

اقتدار عظیم امپراتوری روم قدیم به حضيض خود می‌رسد و در آن جا فرود می‌آید.

### شاخصه‌های تحول

چنان‌که گذشت، گاه شخصی باعث تحول عظیمی در معنای فرهنگ، تمدن یا دین می‌شود و این گونه است که باید اشخاص را نیز در سرفصل تحول معنای دین عنوان نمود و گاه مناطق یا سرزمین‌ها و گاه تاریخ‌ها، فرهنگ‌ها یا تمدن‌های مشخصی را باید در این زمینه نام برد. از این رو، آنچه تاکنون گفته شد تنها ترسیم تقریبی و دورنمایی از خطوط کلی و اولی پیدایش تحولات در فرهنگ‌ها و ادیان شرقی و غربی بوده است، ولی به‌طور مشخص آنچه به دقت کار می‌افزاید، نام بردن از اشخاص، مکان‌ها یا زمان‌های خاص، تمدن‌ها و فرهنگ‌های معین و بالاخره ادیان و مذاهب جزئی‌تر است.

برای مثال، اضمحلال و حل شدن فرهنگ و تمدن یونانی در امپراتوری روم، خود نقطه‌ی عطفی در تحول عظیم فرهنگ و تمدن یونان باستان به شمار می‌رود. بر این پایه، برای بررسی تحولات فرهنگی غرب، یک اصل اساسی همان پیدایش

امپراتوری روم و بررسی ریشه‌های این تحول در فرهنگ یونان پیش از آن است.

مثال دیگری که می‌توان عنوان نمود، فرهنگ یا آداب و رسوم و سنن عرب‌ها پیش از پیامبر گرامی اسلام ﷺ است که زمینه‌ای بسیار مهم و قابل بحث در بررسی تحول عظیم در دین یا ادیان، بلکه در جهان می‌باشد و ترسیم خطوط کلی در زندگانی حضرت پیامبر ﷺ، خود از بهترین نمونه‌هایی است که باعث شناخت تحولی عظیم، بلکه عظیم‌ترین تحول تاریخی در عرصه‌ی فرهنگ، تمدن، زبان؛ بویژه دین و معنای آن می‌باشد.

در تحولات تاریخی فرهنگ، اندیشه و تمدن غربی می‌توان به نقاط بارزی از قبیل: پیدایش امپراتوری روم پس از فرهنگ و تمدن عظیم یونان باستان، پیدایش بربرها، پیدایش مسیحیت و کلیسای مذهبی، قرون وسطی، رنسانس و سپس انقلاب کبیر فرانسه و انقلاب صنعتی اشاره نمود؛ چنان که برای بیان تحولات اساسی در معنای دین نیز می‌توان به پیدایش و ظهور پیامبران اولوالعزم یا انبیای بزرگ الهی ﷺ در مشرق زمین توجه نمود.

پیامبران بزرگی همچون حضرات آدم، شیث، ادریس، نوح، ابراهیم، اسماعیل، اسحاق، خضر، الیاس، یونس، ذکریا، یحیی، موسی، عیسی و بالاخره حضرت محمد مصطفی ﷺ که شناخت هر یک، خود اصل بسیار مهمی در تاریخ و شناخت دقیق ادیان به‌شمار می‌رود.

### بستر معنای دین

در لغت عرب، هیأت لفظ «دین» غیر از هیأت لفظ «دین» است. اگرچه ماده در هر دو یکی است و در نتیجه مفهوم صوری آن متفاوت می‌باشد، ماده یکتایی خود را دارد؛ زیرا یکتایی ماده و صورت‌های متفاوت گوناگونی خود را در ظرف وحدت عرضه می‌کند. علم «صرف»، هر شکل را تنها به یک بنای صیغه و هر وزن را تنها به یک مفهوم کاملاً مشخص ویژگی می‌دهد و تنها در همان معنا و مفهوم تعیین می‌یابد و آن مفهوم تنها از همان لفظ با مختصات و شاخصه‌های بنایی و وزنی مخصوص به خود فهمیده می‌شود. بنابر این، هر لفظی با تمام ویژگی‌ها؛ مانند: حرکات و سکانات و نحوه‌ی چینش



حروف، تعداد و جنس آن‌ها تنها دارای مفهوم ویژه‌ای می‌باشد و هرگاه در دو لفظ تنها یکی از این خصوصیات تفاوت داشته باشد، هر یک مفهومی غیر از دیگری را ارایه می‌دهد. تفاوت در خصوصیات، همان چیزی است که سبب اختلاف دو لفظ می‌باشد، ولی با این حال، ممکن است ماده‌ی دو لفظ یکسان، حقیقتی همگون داشته باشد؛ مانند: دین و دین که اولی بصورت «یای ممدود» و دومی با دال مفتوح خوانده می‌شود؛ هر چند ماده‌ی هر دو یکسان است که عبارت است از: «دال - یا - نون» با همین ترتیب که تنها یک اصل واحد است و هرگاه در آن خصوصیات لفظی مورد ملاحظه قرار نگیرد و به عبارت بهتر: هر گاه مورد تلفظ واقع نشود، تنها مفهوم واحدی دارد که با یافتن خصوصیات لفظی، مطابق همان خصوصیات، در لفظ سریان می‌یابد. بنابراین، «دین» که به شیوه‌ی معمول معادل مذهب به کار می‌رود و «دین» که نوع آن به معنای قرض استعمال می‌شود، هر دو تنها دارای یک مفهوم اصلی است که مختص ماده‌ای است که در هر دو مشترک می‌باشد.

اما مفهوم «دین» چیست و از کجا می‌توان به آن دست یافت؟ روش فنی این کار همان ملاحظه و بررسی استعمالات عرب در خصوص این ماده و مشتقات آن و اجتهاد در این امر است؛ زیرا با ملاحظه‌ی چند استعمال مهم این ماده در کلام عرب و استقرای استعمالات آن می‌توان با اقتدار ادبی به مفهومی که در همه‌ی استعمالات مشترک است پی برد. عرب‌ها، گاه می‌گویند: «دِنْتُ الرَّجُلَ وَ أَدْنْتُهُ» به این معنا که: از فلان کس قرضی گرفتم و به او قرضی دادم؛ یعنی در عبارت اوّل گفته می‌شود: از او چیزی گرفتم که بر اساس این کار، نوعی التزام در من پدید می‌آید و من ملتزم شده‌ام که در برابر آن، چیزی بدهم یا کاری بکنم. همین‌طور در عبارت دوّم وقتی به کسی قرض می‌دهیم؛ یعنی عهده‌ی او را مشغول می‌کنیم و چیزی بر عهده‌ی او می‌گذاریم. در واقع، او را نسبت به خود به انجام کاری ملتزم می‌کنیم که باید آن را به انجام رساند. «دین» که در معنای قرض استعمال می‌شود، از همین باب است؛ یعنی چیزی که بواسطه‌ی دادن آن به کسی، شخص نسبت به قرض دهنده التزام و انقیاد بر عهده می‌گیرد و

وظیفه‌ای به او تعلق می‌گیرد. وقتی قرضی از کسی گرفته می‌شود، در واقع نسبت به او عهده‌دار و ملتزم می‌شویم؛ هر چند در عمل پایبند به آن نباشیم؛ با قرض گرفتن خود را مدیون و عهده‌دار او ساخته‌ایم؛ اگرچه این امر، خود اعتباری است. پس با آن که معنای ماده در هر دو لفظ یکسان است و همان تعهد و التزام می‌باشد، زمینه و چهره‌های آن بسیار متفاوت است.

در آیه‌ی: «ومن أحسن دیناً ممن أسلم وجهه لله وهو محسن»<sup>۱</sup> و آیه‌ی شریفه‌ی: «فلولا إن كنتم غير مدینین»<sup>۲</sup> کلمه‌ی «مدینین» جمع «مدین» است که به معنای کسی است که جزا می‌بیند یا قرار است جزا ببیند که در واقع باز چیزی بر عهده‌ی او گذاشته می‌شود؛ یعنی شخص «مدین» به خاطر عمل خیر یا بدی که کرده «مدین» است و آن عمل، او را به نتیجه‌ای عهده‌دار و ملتزم می‌کند و آن نتیجه دامنگیر او می‌گردد.

به غلام و برده نیز «مدین» گفته می‌شود؛ زیرا برده به انجام کارهای مربوط به مولای خود التزام دارد و آن را بر عهده می‌گیرد.

۱- نساء / ۱۲۵.

۲- واقعه / ۸۶.

به شهر نیز «مدینه» گفته می‌شود؛ زیرا قانون‌هایی دارد که همه ملتزم و پایبند به آن هستند و کسی نباید از آن سرپیچی کند و رعایت آن بر عهده‌ی همه‌ی کسانی است که در شهر حضور دارند؛ خواه اهل آن باشند یا نباشند.

همچنین به طاعت، «دین» گفته می‌شود؛ چون در آن التزام و انقیاد شرط است و در اصل طاعت بدون التزام و انقیاد طاعت نیست.

به عادت نیز که در زبان عربی «دین» گفته می‌شود به این خاطر است که در اثر التزام و ادامه دادن به انجام فعلی، انقیاد به آن پدید می‌آید.

در مورد شتر فرمانبردار و شتری که با مسیر و طریق سفر خود آشناست، گفته می‌شود: «تعریف الدین» یعنی از دین خود و از وضعیت و حال و شرایط سفر و چیزی که عهده‌دار آن است و بر دوش او گذاشته‌اند که به انجام برساند آگاه است.

بنابراین، از کاربردهای ذکر شده می‌توان به دست آورد: در ماده‌ی «دال - یا - نون» معنای التزام و تعهد وجود دارد؛ اگرچه به هر نوع التزام و تعهدی «تدین» گفته نمی‌شود و التزام و تعهد و تدین سه واژه است

که در صورت معنای واحدی ندارد؛ اگرچه ماده‌ی آن یکی است. پس همان‌طور که گفته شد معنای ماده؛ اگرچه یکی است، هر صیغه و لفظ با لفظ دیگر تفاوت دارد.

آنچه در این زمینه می‌توان گفت این است که «دین» از نظر لغوی و مفهومی چیزی است که تعهدآور و التزام‌ساز است و آدمی آن را بر عهده می‌گیرد یا بر عهده‌ی او می‌گذارند یا خود را نسبت به آن ملتزم می‌داند؛ خواه بر عهده‌اش گذاشته باشند یا خیر. البته، همه‌ی این مفاهیم و معانی در صورت با هم تفاوت دارد و با آن که ماده‌ی آن‌ها یکی است با تمام خصوصیات معنایی، مفهومی است که از لفظ دین بر می‌آید و گرفته می‌شود.

بر این پایه، آن‌جا که به کسی قرض می‌دهیم و او را مدیون خود می‌کنیم چیزی بر عهده‌اش می‌گذاریم؛ خواه او در گرفتن قرض اکراه داشته باشد یا نداشته باشد.

همچنین طاعت یعنی التزام نسبت به چیزی یا کسی؛ خواه در این کار مجبور باشد، مثل: طاعت بردگان نسبت به موالی و خواه مختار باشد مثل:

طاعت بندگان نسبت به خداوند متعال.

دین به معنای مذهب نیز همان چیزی است که با قبول آن باید نسبت به اجرا و رعایت آن التزام و انقیاد داشت. پس دین همان چیزی است که کسی یا چیزی به واسطه‌ی آن به دیگری التزام و انقیاد می‌یابد؛ خواه آن شخص، رتبه‌ای بالاتر از دومی داشته باشد، یا مساوی یا پایین‌تر از وی و خواه تعهد، التزام و انقیاد وی از روی اجبار یا اکراه باشد یا از روی اختیار، و خواه در آن رضایت باشد یا نباشد، ولی به هر حال، التزام و انقیاد نسبت به هر چیزی نتیجه‌ای در پی دارد؛ خوب باشد یا بد، نتیجه‌ی فعلی باشد یا بعدی، در دنیا باشد یا در آخرت، مادی باشد یا معنوی و ...

تفاوت مفهوم تدین با انقیاد، التزام و تعهد امور زیر است:

تدین مخصوص آدمی است (اگرچه ممکن است هر چیزی به عنوان «دین» تلقی یا پذیرفته شود)، ولی انقیاد در حیوانات نیز به کار می‌رود و التزام در عموم اشیا کاربرد دارد؛ برای نمونه می‌گویند: دو خط موازی با یکدیگر التزام دارد؛ یعنی همیشه در

کنار هم هست و از هم دور نمی‌شود. اما تعهد و التزام بر اساس قرار پیشین است.

پس تدین تنها نوعی از التزام و انقیاد است که مختص آدمی است و دین چیزی است که باعث التزام و انقیاد است که گاهی با تعهد و قرارداد قبلی همراه است و گاهی بدون تعهد قبلی پدید می‌آید و ظاهر می‌شود.

البته، گاهی دین در معنای مصدری دیانت یا تدین به کار می‌رود که باید شرایط و خصوصیات استعمال ملاحظه شود تا معلوم شود منظور از «دین» معنای مصدری آن است یا معنای اسم مصدری (حاصل مصدری). برای نمونه، وقتی گفته می‌شود: «اصل الدین أداء الأمانة» در آن معنای مصدری مورد نظر است؛ یعنی اصل در دینداری ادای امانت است که دینداری، خود، یک فعل و عمل است؛ نه نتیجه و حاصل عمل، ولی وقتی گفته می‌شود: «ان الدین لشجرة أصلها اليقين» معلوم می‌شود که دین درختی است که ریشه‌ی آن یقین است؛ یعنی دین یک حقیقت است یا وقتی گفته می‌شود: «الدین نور» معنای اسم مصدری ملاحظه شده است؛ نه معنای مصدری.

آنچه پیش‌تر در مورد مفهوم دین گفته شد، به معنای اسم مصدری آن ناظر است؛ نه معنای مصدری که فعل و عمل دینداری است. بنابراین، تفاوت دین با مفهوم دیانت و تدین در معنای اسم مصدری است که در دین به چشم می‌خورد. البته، همان‌طور که گفته شد: این امر منافاتی با استعمال دین در معنای مصدری (دیانت و تدین) ندارد؛ چون می‌گوییم: معنای وضعی دین معنای اسم مصدری است؛ نه معنای استعمالی؛ زیرا وضع الفاظ مشخص و محدود است، ولی استعمال، وسعت و گستره‌ی بیش‌تری نسبت به وضع و معنای «موضوع له» دارد.

تفاوت دیانت با تدین نیز به‌طور اجمال به این است که دیانت بیش‌تر به اعمال و افعال جوارحی دینی اطلاق می‌شود؛ مانند: عبادات و مناسک، ولی تدین بیش‌تر جنبه‌ی باطنی دارد و به افعال جوارحی اطلاق می‌گردد که با انقیاد و طاعت قلبی و کرنش و خشوع و خشیت همراه است. بنابر این، نسبت به دیانت، حالت اختیاری و صفا دارد؛ چرا که ممکن است اعمال دیانتی از روی غلّ، غشّ و اکراه، بلکه

اجبار انجام شود؛ مانند: بردگی که نوعی انقیاد شبیه به دیانت است؛ نه تدین. البته بیان این تفاوت تفصیل دیگری دارد که در صورت ضرورت در بحث‌های بعدی ارایه می‌شود.

### معنای عرفی و اجتماعی دین

بعد از بیان معنا و مفهوم لغوی دین، لازم است معنایی که در عرف مردم و زندگی اجتماعی مورد استفاده قرار می‌گیرد بررسی شود.

مردم وقتی می‌گویند کسی دیندار و متدین یا بی‌دین است، چه منظوری از استعمال این لفظ دارند و چه معنایی را از آن اراده می‌کنند؟ آیا همان مفهوم لغوی را اراده می‌کنند یا چیز دیگری غیر از مفهوم و معنای لغوی و لفظ دین در نظر دارند؟

بررسی این موضوع، مستلزم تفکیک حیات اجتماعی آدمی به دوره‌ها و زمان‌های متفاوت است، بلکه ممکن است عرف اجتماع هر زمان با زمان دیگر و همین‌طور عرف اجتماعی هر جامعه با جوامع دیگر متفاوت باشد.

بنابراین، باید معنایی که در عرف هر یک از

جوامع و هر یک از دوره‌های تاریخ از دین مورد نظر بوده است، به تفکیک جوامع و دوره‌های تاریخی آن‌ها مورد بررسی و تحقیق قرار گیرد.

در این جا لازم است بحثی جامعه‌شناختی ارایه گردد که بر اساس درست منطقی استوار باشد و منظور از منطق همان ملاک‌های معقولی است که در میان همه‌ی اقوام و دسته‌های بشری تاکنون مورد پذیرش بوده است و هرگاه بر افراد آدمی از هر فرقه و گروهی و با هر مذهب و مسلک و اندیشه‌ای و با هر سطح دانشی که عرضه می‌شود، دارای مفهوم و معنا باشد و قابل عرضه، بیان، استدلال، استناد و بالاخره مورد پذیرش و تصدیق باشد؛ خواه در عمل، پی‌گیر آثار و نتایج آن باشد یا نه و خواه در این زمینه، جامعه‌ی عمل نسبت به پذیرفته‌ها و یافته‌های خود بیوشانند یا نه و خواه پس از فهم و تصدیق و قبول این ملاک‌ها و مباحث تنظیم شده بر اساس آن‌ها تابع ما باشند یا نباشند. به هر حال، آنچه در این جا لازم است بررسی شود بیان معنای عرفی و اجتماعی دین به تناسب هر یک از جوامع و دوره‌های زندگی آنان است؛ ولی پیش از ورود به این

بحث باید دانست آنچه در این نوشتار ارایه می‌شود به عنوان نتایج و اصول موضوعی است که ما مدعی آن هستیم و هر سیستم جامعه‌شناختی انسانی و معقول، پذیرای آن است. البته، این امر با اشاره‌ای اجمالی به بعضی از مبانی یا مبادی تصدیقی که از ریشه‌های این بحث به‌شمار می‌رود، منافاتی ندارد؛ خواه اشاره‌ی آن، بحث را از بی‌پایگی خارج سازد و نشانه‌هایی به مخاطب یا خواننده دهد تا بتواند مبادی پذیرفته شده را به‌طور فنی، علمی و تفصیلی دنبال و تحقیق نماید؛ بدون آن که سبب خلط بین علوم، پراکنده‌گویی و تشویش در بیان گردد یا نه.

نکته‌ی دیگری که باید خاطر نشان گردد این است که ما نمی‌خواهیم به جامعه‌شناسی تاریخی و اجتماعات بشری آن گونه که در علم «جامعه‌شناسی» یا «علم الاجتماع» و در «تاریخ» دنبال می‌شود، بپردازیم؛ چرا که مقام اقتضا و مجال آن نمی‌باشد؛ بلکه آنچه در پی آن هستیم این است که تنها دسته‌بندی معقولی از جوامع بشری به تفکیک دوره‌های تاریخی ارایه شود و ملاک این دسته‌بندی همان تحول معنایی است که در هر یک

از این دسته‌ها از دین ارایه می‌شود؛ یعنی باید با ملاحظه‌ی معنایی از دین که مورد پذیرش یک یا چند جامعه در یک یا چند دوره‌ی تاریخی است، آن جامعه یا جوامع را از دیگر جوامع و آن دوره یا دوره‌ها را از دیگر دوره‌ها متمایز نمود تا معلوم شود: آیا همه‌ی جوامع در همه‌ی دوره‌ها دین را یکسان معنا می‌کنند یا هر جامعه‌ای در دوره‌های متفاوت تاریخ، معانی متفاوتی از دین را مورد نظر قرار می‌دهد؟ نکته‌ی نهایی این که بحث حاضر تنها بحثی نظری و تئوریک نیست، بلکه ثمرات و کاربردهایی در مباحث آینده و در تعیین معنای درست دین دارد.

برای مثال، هر گاه در نتیجه‌ی این بحث و بحث‌های دیگر معلوم شود که مردم معنای درستی از دین را پذیرفته و در عمل نیز ملتزم به همین معنا بوده‌اند، آنچه وظیفه‌ی محققان، لیدرها و ایدئولوگ‌ها و نظریه‌پردازان جامعه است تقویت این عقیده‌ی مردمی و یافتن راه‌هایی برای تکامل آن می‌باشد و هرگاه غیر از این باشد، ارایه‌ی معنای درست و دفاع از آن و استدلال بر آن و ترسیم برنامه‌هایی برای تحقق این معنا در زندگی مردم، از

وظایف آنان است و آنان باید برای تخلیه‌ی ذهن و روح جامعه از پندارهای غلط به طور جدی بکوشند. این امر در شیوه‌ی برخورد و عملکرد دو نظامی که به طور کامل از هم متفاوت است، برنامه‌هایی متفاوت را اقتضا می‌کند؛ بویژه که در شناخت جامعه (دست‌کم جامعه‌ی ما) ارکان و پایه‌هایی که شناخت آن ضروری می‌باشد، عبارت است از: «تمدن»، «فرهنگ» و «تاریخ»؛ ارکان و پایه‌هایی که به منزله‌ی ریشه‌های قدیمی و ستبر درخت کهن جامعه؛ بویژه جوامع مذهبی می‌باشد. بنابراین، بدون شناخت تحولات عمده (دست‌کم به نحو کلی) که در دوره‌های مختلف در این پارامترها و عناصر اساسی جامعه رخ می‌دهد، در اصل شناخت یک جامعه؛ بویژه جامعه‌ای مذهبی غیرممکن است و هر گونه برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری و ترسیم خطوط اجرایی برای آن نامعقول و بی‌ثمر می‌باشد.

#### بازیابی تعریف دین

از عمده مباحث زنده و اساسی در گفت‌وگوهای فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و جوامع بشری «دین»

است که هم‌اینک از مباحث زنده و کلیدی روز به‌شمار می‌رود و حتی منکران دین نیز به نوعی با مباحث آن ارتباط دارند. بر این اساس، بر ماست تا برای رسیدن به قله‌های عزت و عظمت فرهنگ دینی، دین را مورد کنکاش قرار دهیم تا از رهگذر آن به بوستان حقایق راه یابیم، که در این نوشتار، تنها به ارابه‌ی نمایه‌ای از آن بسنده می‌گردد.

#### تعریف دین در لغت

الف- واژه‌شناسی دین

۱- «دین هویت واحدی دارد که معنای ماده‌ی آن است و تمام استعمال‌ها به آن باز می‌گردد. این اصل، سه زاویه‌ی کلی دارد که این گونه ترسیم می‌شود: انقیاد مردم از مبدء واحدی به واسطه‌ی فرامینی از سوی او؛ خواه خدای لا یزال باشد و خواه از مخلوقات باشد که دین باطل نامیده می‌شود. تمام کاربردهای دین که به معنای: حساب، حکومت، مسلک، شأن، عادت، حال، کیفیت، قضاوت، سیرت، اخلاق، تدبیر، سیاست، معصیت، اجبار، تقوا، طاعت، بندگی، پاداش، پیروزی و خواری یا به معنای انقیاد، خضوع، پیروی، اطاعت، تسلیم، جزا، سیرت و طریقت آمده

است، باید بر همین اساس معنا شود. همه‌ی کاربردهای یادشده یا نسبت به مردم است که انقیاد است و یا نسبت به موجب آن است و یا فرمان‌هایی است که واسطه‌ی میان آن دو می‌باشد.

#### ب- تعریف اصطلاحی

اگرچه صاحب نظران علوم دینی تعاریف متعددی برای دین آورده‌اند و هر کدام طبق پیش خود، آن را تعریف کرده‌اند که - این تعاریف خواهد آمد - ولی روح معنای و هویت واقعی آن همان وحدتی است که ذکر کردیم. البته، خصوصیات و آثاری در هر یک هست که باید به آن‌ها توجه کامل داشت تا بتوان دقیق، روشن و جامع از آن استفاده نمود. برخی از آن عبارت است از:

۱- فطری بودن؛ فأقم وجهك للدين حنيفاً فطرة الله التي فطر الناس عليها، لا تبديل لخلق الله، ذلك الدين القيم.

۲- حنیف بودن؛ ما كان ابراهيم يهودياً ولا نصرانياً، ولكن كان حنيفاً مسلماً<sup>۱</sup>.

۳- صبغة الله بودن؛ صبغة الله و من احسن من الله

صبغة<sup>۲</sup>.

۱- آل عمران / ۶۷.

۲- بقره / ۱۳۸.

۴- اسلامیت؛ ان الدين عند الله الإسلام<sup>۱</sup>.

در این مورد خصوصیت‌های دیگری را می‌توان نام برد که باید در مقام تفصیلی خود دنبال می‌شود. دین، با توجه به خصوصیت‌های یاد شده است که تعریف می‌گردد و باید با توجه به این چهار عنصر به فهم دین پرداخت:

۱- فطرت؛ الفطرة العلقه؛ فطرت نوع خاصی از سجایای خلقی است<sup>۲</sup>.

- الفطر الابتداء والاختراع والفطرة الحالة منه فطر؛ فطر به معنای ابتدا و اختراع است و فطرت نوع خاصی از خلقت است.

- فطرت؛ غریزه، نهاد، سرشت، طبیعت، دین، سنت، اختراع و ایجاد است.

۲- حنیف؛ بمعنی المائل الى الدين المستقیم، ثم يتسع في تفسيره فيقال الحنيف الناسك؛ أي: المختون؛ أي: المستقیم الطريق<sup>۳</sup>.

- حنیف؛ راست، مستقیم، موحد و خداپرست.

۱- آل عمران / ۱۹.

۲- معجم مقائیس اللغة، ج ۴، ص ۵۱۰.

۳- معجم مقائیس اللغة، ج ۲، ص ۱۱۰.



- حنیف؛ حق‌گرا، حقیقت‌گرا، خداگرا و توحیدگرا.  
 ۳- صبغة؛ «هو تلوین الشیء بلون ما - فأما قوله  
 تعالی صبغة الله، وهي فطرته لخلقه، وقال آخرون:  
 كُلُّ ما تُقَرَّب به إلى الله تعالی صبغة! -  
 الصبغة؛ رنگ، طرز، شیوه، سبک، ملت، دین و  
 غسل تعمیم.

- الصبغة؛ چون بر وزن فعلة است، نوع خاصی از  
 رنگ زدن را شامل می‌شود و آن رنگ خدایی است که  
 خدا به دین زده است. تمامی این مفاهیم، حکایت از  
 هویت حق در ظهورات خلقی می‌کند که با تمام  
 گوناگونی هویت یکسانی در مفهوم و مصداق دارد.

۴- اسلام؛ «اصله سلم بمعنی الصحة والعافية،  
 وهو الانقياد؛ لأنه یسلم من الآباء والامتناع؛ اسلام از  
 سلم به معنای صحت، بهبودی و اسلام به معنای  
 انقیاد است؛ زیرا ابا و امتناع در آن وجود ندارد.<sup>۱</sup>  
 - اسلام؛ تسلیم و اطاعت محض.

- اسلام؛ «انَّ تعالی حَصَّكم بالاسلام و استخلصکم له  
 وذلك لأنه اسم سلامة، وجماع کرامة؛

۱- معجم مقائیس اللغة، ج ۳، ص ۳۳۱.

۲- معجم مقائیس اللغة، ج ۳، ص ۹۰.

خداوند اسلام را ویژه‌ی شما قرار داد و شما را بر  
 آن برگزید؛ چرا که اسلام از سلامت گرفته شده و  
 کانون بزرگواری است.<sup>۱</sup> تمام برداشت‌های گفته  
 شده به حقیقت سلامت و سلام باز می‌گردد که  
 سلام از حق و سلامت وصف خلقی است.

در روایات نیز به طور پراکنده آمده است:

- «الإسلام هو التسليم، والتسليم هو اليقين، واليقين هو  
 التصديق، والتصديق هو الإقرار، والإقرار هو الأداء، والأداء هو  
 العمل».

اسلام به معنای تسلیم، تسلیم به معنای یقین،  
 یقین به معنای تصدیق، تصدیق به معنای اقرار و  
 اقرار به معنای ادا و ادا به معنای عمل صحیح به  
 دیانت است.<sup>۲</sup>

با توجه به خصوصیتی که برای دین ذکر شد و با  
 توجه به معنای لغوی آن، دین چنین تعریف می‌شود:  
 - «الدين الرابطة بين الخالق و المخلوق؛ أي: بين المظهر  
 والمظهر بتوسط الأحكام والقوانين؛ لأنَّ النفس إذا اعتادت  
 شيئاً مرَّت منه وانقادت له؛

۱- نهج البلاغه، خطبه ۸، ص ۱۵۲.

۲- نهج البلاغه، حکمت ۱۲۵.

دین، رابطه‌ی بین خالق و مخلوق یا مظهر و مظهر است؛ زیرا وقتی نفس به چیزی وابسته شد، با آن همراه است و برای او منقاد می‌شود. و این رابطه ممکن است از هر راهی پدید آید که اگر تنها از طریق شریعت انبیا باشد، حق است و روابط غیر الهی گمراهی است.

اما برخی از تعریف‌هایی که صاحب نظران دینی برای دین آورده‌اند، چنین است:

۱- دین، مجموعه عقاید، اخلاق، قوانین و مقرراتی است که برای اداره‌ی امور جامعه‌ی انسانی و پرورش انسان‌هاست. دین، مجموعه‌ای از قوانین منطقی و علمی است که توسط پیامبران از طرف خدا فرستاده شده تا موجب کمال انسان گردد.

۳- دین، قوه‌ای است روحانی که برای درک غیر متناهی به انسان ذهنیت و اندیشه می‌دهد.<sup>۱</sup>

۴- دین به انسان نیرو و شوق وافر خداشناسی می‌دهد.<sup>۲</sup>

۵- دین، احسلس وظایف در قبال اوامر الهی است.<sup>۳</sup>

۱- ماکس مولر.

۲- (شیلر).

۳- کانت.

۶- دین، اعتقاد فطری و طبیعی انسان به وجود قدرت برتر و بی‌نیاز است.<sup>۱</sup>

۷- دیانت، کمال اخلاق و اخلاق، کمال دیانت است.<sup>۲</sup>

تی یل<sup>۳</sup> گوید: حقیقت دین وضعیتی روحی یا حالتی ناب و حرمت‌آمیز است که آن را «خشیت» می‌خوانیم. نظر بر ادلی<sup>۴</sup> این است که دین بیش از هر چیز کوششی است برای آن که حقیقت کامل خیر را در تمام وجوه هستی ما باز نماییم.

جیمز مارتینو<sup>۵</sup> نیز بر این باور است که دین اعتقاد به خدایی همیشه زنده است و اعتقاد به اراده و ذهنی الهی که حاکم بر جهان است و با نوع بشر مناسبات اخلاقی دارد.

تعاریف و ویژگی‌هایی مانند برپایی مراسم دعا و ارتباط با خدایان، تنها بخشی از واقعیت و معقولیت دین را بیان می‌کند. زمینه‌های باطنی و ساختاری ادیان بسیار پیچیده می‌باشد و شرط عقل این است که تعریف به وجه را تعریف ذات تلقی نکنیم و به

۱- موریس کاسترو.

۲- فیخته.

۳- ۱۸۳۰-۱۹۰۲م.

۴- ۱۸۶۴-۱۹۲۴م.

۵- ۱۸۰۵-۱۹۰۰م.

مغالطه‌ی اخذ وجه به جای کنه دچار نشویم. دین به صورت معمول با اعتقاد به قلمرویی ماورا و مافوق طبیعی یا الهی تنها همراه نیست و زمینه‌های مادی خلقی دستوری و ساختاری اجتماعی بسیاری دارد که سخن گفتن از هر یک به طور کلی دشوار است.

اشارات، شش ویژگی مهم ادیان را چنین بر می‌شمرد: شعاعی؛ اسطوره‌ای؛ اعتقادی؛ اخلاقی؛ اجتماعی و تجربی بودن. اما تعریف ما این است که: دین متشکل از مجموعه‌ای از اعتقادات، اعمال و احساسات فردی و جمعی است که از جانب حق حول مفهوم حقیقت غایی سامان یافته است.

تمامی این تعریف که اسمی است، جهات مثبتی دارد که زمینه‌های علمی و فنی در آن رعایت نگردیده است و باید به آن توجه کامل داشت.

می‌توان گفت: دین در استعمالات به معنای راه، روش، انقیاد، خضوع، پیروی، اطاعت، تسلیم و جزا آمده است که باید با معنای اصلی آن هماهنگ شود؛ زیرا دیگر معانی از لوازم تدین و اتصاف به دین است؛ نه دین به معنای حقیقی یا یک حقیقت خارجی.

- چون موضوع دین، انسان و زندگی اوست، می‌توان دین را به معنای روش زندگی نیز معنا نمود.  
- دین؛ یعنی روش زندگی انسان بر اساس تفکری خاص. عمل بر اساس اعتقاد، و ایدئولوژی بر اساس جهان بینی.

- برای تعریف حقیقی دین، انسان و جهان را باید شناخت؛ زیرا انسان موضوع دین است و جهان، کلی است که انسان جزو آن است.

- تعریف دین بدون تعریف هدفمندی و غایت زندگی که برخاسته از نگاه انسان‌شناسانه و جهان‌بینانه است، ممکن نیست.

- اگر انسان را موجودی کمال‌خواه و سعادت‌طلب و استعدادی که قابلیت شکوفایی دارد تعریف نماییم، بر این اساس، دین نیز روش و مکتبی است برای رساندن انسان به کمال سلامت و سعادت در زندگی فردی و اجتماعی.

- اگر نگاه ما به جهان از دیدگاه موحد، مشرک یا کافری باشد، نگاه به انسان، کمال، سلامت، سعادت و روشی که باید انتخاب شود نیز متفاوت خواهد بود. بنابراین، موحد، شرک و کافر، هر یک روش

خاصی را برای رسیدن به هدف خود تعریف و عمل می‌نماید که همان دین آن‌هاست؛ خواه باطل باشد یا حق و خواه بطلان در فاعلیت موضوع باشد یا در هدف. - دین در تعریفی عام، خود شامل همه‌ی انسان‌ها می‌شود و در عمل هیچ‌کسی نیست که بی‌دین باشد؛ زیرا خود بی‌دینی و شرک نیز دین است؛ دین شرک یا کفر.

- اگر فرض کنیم که هر کس زندگی عملی خود را بر اساس تفکری اداره می‌کند، به تعداد افراد انسان، دین و راه وجود خواهد داشت که به چهره‌ی خاص، مذهب یا شریعتی می‌شود.

- دین مسیحی، یهودی و اسلام ادیانی اجتماعی و همگانی است و در غیر این صورت، شکل فردی هر کس از تفکر و روش خاص خود تبعیت می‌کند و هر فردی دارای دین خاصی است. انسان در زمینه‌ی ویژگی‌ها آزاد است؛ اگرچه آزادی یا همان عملکرد شخصی به اساسی کلی باز می‌گردد.

- دین ممکن است الهی، بشری، توحیدی، شر آلود، عالمانه، جاهلانه و عامیانه، عقلانی، نفسانی، کفری یا ایمانی باشد و هیچ‌کس نیست که دین،

ایمان و مذهبی در زندگی نداشته باشد و خدایی را نپرستد؛ اگرچه خدای وی هوای نفس باشد.

- دین در اصل روشی است عملی برای زندگی، ولی چون هر عملی نیاز به باوری دارد، هر دینی دیدگاه‌های نظری خود را نسبت به جهان، انسان، کمال، سلامت و سعادت در درون خود توضیح می‌دهد. - هر دینی دارای سه بخش: اعتقاد، اخلاق و عمل است. مراد از شریعت، بخش احکام عملی آن دین است.

- ایدئولوژی؛ یعنی طرح‌های اعتقادی مربوط به هستی و جهان.

- متدین کسی است که صاحب زندگی روشمند و هدفدار است و زندگی خود را بر اساس باورهای خاصی بنیان می‌نهد و دنبال می‌کند.

### معنای اصطلاحی دین

دین به معنای عام خود، شامل تمام ادیان الهی و باطل می‌شود؛ ولی در معنای خاص و صحیح آن، دین عبارت است از: راه و روشی که ناشی از وحی است و توسط انبیای الهی جهت سلامت دنیوی و سعادت اخروی بشر تبلیغ می‌شود.

- دین در معنای اصطلاحی، مجموعه عقاید، اخلاق و مقرراتی است که به صورت نظام و دستگامی هماهنگ و برخاسته از عقل و وحی با هدف تربیت انسان کامل و جامعه‌ی برتر تشریح شده است.

- دین به معنای لغوی شامل دین حق و باطل می‌شود؛ ولی بنا بر معنای اصطلاح خاص تنها شامل دین حق است.

- دین ممکن است حق محض یا باطل محض یا مخلوطی از حق و باطل باشد و دین حقیقی که برخاسته از وحی است جز حق محض نمی‌تواند باشد.

«ذلک بأنّ الله هو الحقّ وأنّ ما یدعون من دونه هو الباطل، والله هو العلیّ الکبیر»<sup>۱</sup>.

احکامی که از جانب الله است حق و دیگر گفته‌ها، اگر با آن هماهنگ نباشد، گمراهی است.

اگر در فرایندی علمی بخواهیم از دین سخن به میان آوریم، باید بگوییم: دین چارچوب صحیح

زندگی، متناسب با ابعاد وجودی ظرفیت‌ها و قابلیت‌های تکوینی انسان است. در این چارچوب، انسان با برنامه‌های هدفمند الهی تربیت و تکمیل می‌شود؛ زیرا آفریدگاری که انسان را خلق کرده، بهتر از هر کس به آنچه خلق کرده است آگاه می‌باشد؛ پس برنامه‌ی تربیتی و رشد و تکمیل آن را تنها او می‌داند و می‌داند که چگونه این پدیده را همراهی و هدایت نماید تا به سرمنزل مقصود که زیبنده‌ی اوست، برساند. به بیان دیگر، دین همان باید و نبایدهاست که به صورت امر و نهی در محتوایی توصیفی ظاهر می‌گردد و حرکت در مرز مشخصی است که به سلامت و سعادت انسان پایان می‌یابد. دین، همان اعتدال طبیعی و استوای حقیقی است که از هر گونه کژی و هر نوع افراط و تفریط بدور است.

با توجه به برداشت ارایه شده از دین، استخراج برنامه و در واقع تدوین و تنظیم آیین‌نامه‌ی زندگی از آن، از عهده‌ی دین‌شناسی پاک و عارف به قرآن کریم بر می‌آید نه از غیر آن؛ چرا که او می‌تواند با معرفت، نقشه‌ی مهندسی زندگی را به گونه‌ای

ترسیم کند که سلامت، کرامت و متانت آدمی را تضمین کند و به زندگی و حیاتی که سراسر عزت، سربلندی، رشد و بالندگی است و شایسته‌ی انسان و اقتضای وجودی و استعدادی اوست تحقق بخشد.

### تبلیغ دین

از آن جاکه هر عملی دارای اثری است و با توجه به این که نوع عمل آن نیز متفاوت است، دین‌شناس و حاملان آیین الهی که مدعیان دین و عامل به آن هستند، با عمل و حرکت خود بر مدار دین و دینداری می‌توانند بهترین مبلّغ و معرف دین خدا و آیین محمدی ﷺ باشند و همچون زنبور عسل که با چیدن شهد و نوش گل‌ها و ریحان‌های طبیعت، عسلی شفافبخش ارزانی جامعه و بندگان خدا می‌نماید، می‌توانند با عمل صالح و توصیه و سفارش یک‌دیگر زمینه‌ی تزریق و القای دین را به مردم و جامعه فراهم آورند. البته، ناگفته نماند که این امر پایمردی و استقامت را خواهان است و لازمه‌ی آن مراقبت و خویشتن‌داری است که این خود نیز از ویژگی‌های خداشناسان آگاه و شایستگان متدین به

دین حق است. بر این پایه، جز با آگاهی و شایسته‌سالاری و عمل صالح و صداقت در تبلیغ، نهادینه نمودن دین در جامعه ممکن نیست؛ چرا که مردم به آثار اعمال و افعال می‌نگرند و قضاوت می‌نمایند و حسن و قبح آن را می‌سنجند و همین اثر و نتیجه‌ی کار است که به فاعل آن، حیات، هویت و دلالت می‌دهد. بنابراین، آنچه در مورد دین می‌توان گفت: صرف نظر از مفهوم و ذهنیتی که از لفظ آن استفاده می‌شود و تابع بحث لغوی و اشتقاقی است و آن را در جای خود به تفصیل دنبال خواهیم کرد، این است که ابتدا باید نگاهی به نزاع میان اهل دین و بی‌دینان بیندازیم تا ببینیم آنچه اینان به عنوان دین از آن دفاع می‌کنند و مخالفان نیز آن را غیر ضروری، بلکه نبودن آن را ضروری می‌دانند چیست؛ زیرا با بررسی نزاع موجود می‌توان:

الف - تعیین نمود که مقصود هر یک از دو طرف از لفظی که روی آن نزاع می‌کنند (دین) چیست؟  
ب - آیا معنایی که یک طرف منظور می‌کند با معنای مورد نظر و مورد بحث طرف دیگر (خصم) یکی است یا نه؟ آیا نزاع آنان جایگاهی دارد یا نزاع

بر سر مفهوم یا ذهنیت دین و دینداری است، یا در واقع و مصداق و بینش و منش با هم متفاوت است؟ بر این اساس، در این مرحله، محل نزاع تحریر می‌گردد.

ج - آیا موضوع نزاع همان چیزی است که ما دنبال می‌نماییم یا خیر؟

د - راه رسیدن به معنای واقعی و حقیقی دین چیست و مفاهیمی که رجوع به آن ضرورت دارد، کدام است؟

آنچه مسلم به نظر می‌رسد این است که بهترین امری که در باب دین‌شناسی به دست می‌آید همان است که صاحب دین حق مطرح کرده است و در این زمینه مدارک فراوانی وجود دارد که نه به بیان مفهوم برگرفته از لفظ، بلکه به بیان هویت دین و ترسیم صحیح آن می‌پردازد و برای نمونه می‌توان به فرمایش حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام اشاره کرد که فرمودند: «انَّ الدِّينَ شَجَرَةٌ أَصْلُهَا الْيَقِينُ، وَثَمَرُهَا الْمَوَالاةُ فِي اللَّهِ، وَالْمَعَادَاةُ فِي اللَّهِ سَبْحَانَهُ».

اشکالی که در این زمینه مطرح می‌شود همان اشکال سندی است که می‌توان راجع به آن به قدر

لزوم بحث نمود، یا بیاناتی که در قرآن شریف ذکر شده است؛ مانند: «انَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» که در صدد بیان مصداق حقیقی است یا: «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» که مهم‌ترین رکن دین را بیان می‌کند. پس نباید گفت این امر فرع بر دانستن و رایه‌ی معنای دین است؛ چرا که معنای دین از همین بیان و خصوصیات استنباط می‌گردد.

بنابراین، باید به این بحث به‌طور تبعی اشاره نمود تا نخست برخی از شبهات و معضلاتی که شاید در این راه دام‌نگیر ما گردد، پاسخ داده شود و در مرتبه‌ی بعد، هر بحثی در جای خود به‌طور فنی و مفصل طرح شود و ترتیب منطقی مباحث با یک‌دیگر و نیز منطقی درونی هر یک از مباحث رعایت گردد. در مورد قرآن کریم نیز به‌گونه‌ی معمول بحث دلّالی آن مطرح می‌شود که باید به تفصیل در مورد آن سخن گفت.

مشکل دیگری که بعد از قبول قرآن و حدیث به عنوان منبع شناخت دین مطرح می‌شود این است که این منابع نیازمند تبیین است و قرائت‌ها و استنباط‌ها، متفاوت یا گاه اشتباه است و بر این

اساس بر فرض که آن را به عنوان منبع قبول نماییم سخن این است که راه استفاده از این منابع یا راه درست آن کدام است.

موضوع دیگری که باید در زمینه‌ی معنای دین دانست این است که بر فرض قبول منابع و دسترسی به آن و توان استفاده‌ی از آن، شیوه‌ی طرح و جمع آوری و طرح مباحث دیگر در رابطه با شناخت معنای دین از یک سو، و وارد کردن اشکالات و نظرات دیگر در رابطه با این موضوع از سوی دیگر، ترسیم صحیحی داشته باشد. منظور از رابطه‌ی مباحث و موضوعات دیگر با معنای دین، اموری مانند: توحید، ولایت، انسان‌شناسی، عقل، اندیشه، معرفت، صدق، امانتداری، وفای به عهد و از همه مهم‌تر مسأله‌ی یقین و کاربردی بودن این حقیقت نسبت به تمام گزاره‌های مذکور است که در روایت‌های بسیاری به آن اشاره شده است؛ زیرا بدون فهم موضوعات یاد شده، شناخت معنای دین ممکن نمی‌باشد؛ چرا که همه با هم رابطه‌ی تنگاتنگ دارد؛ اگرچه در مفهوم و مصداق با هم تغایر دارد. همین‌طور طرح نظریات دیگران؛ خواه

مسلمان باشند یا کافر، شرقی، غربی و... تمامی مستلزم پی‌گیری علمی، فنی و تحقیقی با ترتیب منطقی لازم و خاص خود می‌باشد.

پیش از این اشاره شد که دین‌شناسی به‌طور اعم نیاز به آشنایی دقیق با مبانی دینی، علمی، فلسفی، روانی و اجتماعی دارد که همان قواعد و قوانین کلی و اصلی زمینه‌های تحقیق به‌شمار می‌رود، ولی همین قواعد نیاز به علوم پایه دارد؛ مانند: فقه، اصول، منطق، فلسفه، عرفان، ادب، تاریخ و... . برای مثال، قضیه‌ی: «دین از لوازم عقل است» بر فرض قبول و اثبات، مبنای دین‌شناسی است که هرگاه مورد پذیرش قرار گیرد، مسایل بسیاری از آن نتیجه گرفته می‌شود؛ مانند این که می‌گوییم: مسندالیه نمی‌تواند غیر اسم باشد که در نتیجه قضایای جزئی و فرعی زیر را از آن نتیجه می‌گیریم: فاعل تنها اسم است؛ مبتدا نمی‌تواند جز اسم چیز دیگری باشد؛ نایب فاعل غیر اسم نمی‌تواند باشد؛ مدخول‌کان تنها اسم است و امور دیگری که ابزار ورود به هر معنا و کلام با هر زبان و لسان مردمی است و قضایای دیگری که در واقع مسایل علمی را



ترتیب می‌دهد؛ نه مبانی آن را، همان‌طور که قضایای کلی؛ مانند: «کل فاعل مرفوع» و... را مبادی می‌نامند. همه‌ی این قواعد بر اساس تصورات و تصدیقاتی خارج از علم پذیرفته شده است؛ مانند این گزاره که: استعمالات عرب و اشعار جاهلیت و قرآن و حدیث متونی است که ملاک و منبع استنباط قواعد ادبیات می‌باشد. این قضیه را «مبدء تصدیقی» می‌نامند که همین مطلب در تمام زبان‌های دیگر یکسان است.

مبادی دین‌شناسی نیز قضایایی است که در علوم دیگری دنبال می‌شود که علوم پایه‌ی دین‌شناسی تلقی می‌گردد؛ مانند این که گزاره‌ی: «دین با عقل رابطه‌ی تنگاتنگ دارد و انفکاک‌ناپذیر است» را از چه منبعی به دست می‌آوریم؟ مباحث حدیثی یا انسان‌شناسی؛ خواه به عنوان رشته‌ای جداگانه باشد یا به عنوان موضوعی عرفانی، فلسفی، جامعه‌شناختی، روان‌شناختی یا... .

بنابراین، از اصلی‌ترین مرحله‌های تحقیق، تعیین مشکلات دین‌شناسی، تعریف، تبیین و تحلیل آن است که پس از این می‌توانیم به ارایه‌ی راه حل

بپردازیم؛ خواه مشکلاتی که در روش کار داریم یا در انتخاب مدارک و منابع یا در جهت تدوین و ارایه. پس ابتدا باید تمام مشکلات این جهت را فهرست نمود، آنگاه به دسته‌بندی آن پرداخت و پس از آن ترتیب منطقی آن و تحقیق در راستای آن، هر یک از محورها و موضوعات را به‌طور فنی و با همان ترتیب منطقی ارایه نمود و سپس مشکل‌یابی و دسته‌بندی را در جهت روش‌های ارایه شده و قابل تصور و سپس در جهت انتخاب مدارک و منابع و در مرتبه‌ی بعد در جهت تدوین و نگارش و تبلیغ به انجام رساند.

نتیجه این که موضوع نوشتار حاضر، چگونگی روش کار و بررسی مشکلات موجود و ارایه‌ی راه حل در رابطه با معاشناسی و دین‌پژوهی است که به صورت زیر می‌توان آن را فهرست کرد:

- ۱- تعیین و فهرست کردن مشکلات موجود در راه شناخت دین به‌طور اعم و شناخت موضوعات جزئی‌تر (مانند معنای دین) به‌طور اخص.
- ۲- تفکیک مشکلات جمع‌آوری شده تحت عنوان:

الف - مشکلات مربوط به روش دین شناسی؛  
ب- مشکلات مربوط به شناخت و انتخاب منابع و علوم پایه؛

ج - تدوین مباحث و آرایه‌ی آن.

۳ - بررسی مشکلات به تفکیک موضوعات و پیدا کردن راه حل هر یک.

۴- برنامه‌ریزی برای تحقیق در این امر.

توضیح این که اگرچه شناخت مشکلات و موانع کار جزو برنامه‌ریزی است، دقیق‌تر این است که آن را مقدمه‌ی برنامه‌ریزی به شمار آوریم و پس از شناخت آن به برنامه‌ریزی بپردازیم که در این جا با فن برنامه‌ریزی تحصیلی یا به‌طور دقیق‌تر با برنامه‌ریزی تحقیقی روبه‌رو هستیم که مبحثی فنی و دارای قواعد و ویژگی‌های مخصوص به خود است. در این بحث، پارامترها و موضوعات و عناوینی؛ مانند: امکانات، شرایط، تعیین و تشکیل گروه و رهبر گروه و منابع تحقیق، روش کار در تحقیق، مدت زمان لازم، فرصت موجود و... مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

### رشد فرایند دینی

برای رشد فرایند دینی، وجود افرادی خاص که نگرش واقعی به نظام سیاست و حکومت اسلامی دارند و ایمان و باور حقیقی در وجودشان موج می‌زند مهم است. دوره‌ی بعد از دفاع مقدس، دوره‌ی تکمیل فرهنگ و جامعه بوده است و از این جهت مرحله‌ی مهمی می‌باشد و همانند جنگ باید در صحنه حضور داشت؛ چون دشمن از تمام نقاط ضعف وارد می‌شود و ما باید همیشه آماده باشیم و بیش‌تر به عمل و صداقت توجه نماییم تا سخن و شعار؛ اگرچه آن نیز ضرورت دارد.

راهکار اصلی این امر همگامی تشکلهای صحیح و سالم دینی است که تحت نظارت و تربیت افراد سالم، صالح و توانمند قرار می‌گیرد. البته، باید راه را برای نفوذ بیگانگان بست و از آسیب نفوذ، تخریب و ضربه‌پذیری پیش‌گیری لازم را نمود، هرچند لازم است تنگ‌نظری و سخت‌گیری بر مخالفان را روا نداشت.

### بسط نفوذ معنوی

اصل حکومت اسلامی بر اساس ولایت فقیه است و این اصل از دوراه آسیب می‌بیند:

نخست - دشمنان معاندی که به آن باور ندارند؛  
دوم - دفاع نادرست و سوء استفاده از ولایت فقیه.  
ولایت فقیه مبتنی بر قانون اساسی است و باید  
در جامعه نقش مهم و نمایانی داشته باشد. نتیجه  
این که لازم است پاسخ نقدها و خرده‌گیری‌های  
معاندان، عالمانه و دقیق داده شود و از سوء  
استفاده‌ی شخصی از ولایت فقیه پرهیز گردد.  
حضور نیروهای اصیل و مؤمن در متن انقلاب  
الزامی است و نباید فرزندان انقلاب را با حرف‌های  
بی‌مورد از صحنه خارج ساخت.

نقش بازوی توانای انقلاب و نظام؛ یعنی سپاه  
این است که سیاست‌زده نشود و وظیفه‌ی دفاعی و  
امنیتی خویش را تحت شعاع کار سیاسی قرار ندهد  
و فرماندهان نیز زیردستان خویش را بر انجام اهداف  
حزبی و خطی فرمان ندهند.

انقلاب را رهبری قوی و جانفشانی و اتکال بر  
خداوند به پیروزی رساند. جنگ تمام نشده است و  
هنوز رهبری و حکومت ولایت فقیه جان فشاندن و  
بسیجی بودن را می‌طلبد.

### اهمیت نیروی‌های مؤمن

مؤمنان به انقلاب باید در همه جا حضور داشته  
باشند و تنها در یک نهاد یا مجموعه نگنجند. جاذبه  
و دافعه داشته و جذب نیروهای خودی و دفع  
دشمنان و معاندان انقلاب را تمام شده نمی‌پندارند.  
امور را مورد دقت و بررسی قرار دهند و از آن عبرت  
گیرند. مردم، انقلاب و نظام را مورد اهمیّت قرار  
دهند و به دنبال پست، احترام، درجه، مقام و سهم  
نباشند و به طور خلاصه می‌توان مهم‌ترین وظایف  
نیروهای انقلابی را در جهت نهادینه ساختن  
آرمان‌های دینی چنین بر شمرد:

الف - شخصیت پرستی، حب، بغض، دشمنی،  
دوستی، شکست، پیروزی، جناح‌بندی و دیگر امور  
مانند آن را از خود دور سازند که این امور باعث  
ایستایی نهضت دینی می‌شود.

ب - تعهد به قانون. باید به انجام امور قانونی و  
رأی مردم تعهد داشته باشند و بر اساس قانون عمل  
کنند و تعبد و عمل به شریعت، حفظ وحدت، بسط  
قانون‌گرایی و شایسته‌سالاری را از کارهای اساسی و  
مهم خود بدانند.

ج - ترمیم آسیب‌ها. تمام اصول، مفاهیم، واقعیت‌ها و ارزش‌های خویش را دریابند و از آن، آینده‌ی مستحکمی بسازند. تورم و افزایش قیمت‌ها، اسراف، درآمد کم، جمعیت زیاد و جوان، ضعف مدیریت، فساد و کم‌کاری همه و همه با کار زیاد و برنامه‌ریزی قابل ترمیم است. با عزم و اراده‌ی آهنین و تعهد جدی از اسراف جلوگیری شود و لازم است بهینه‌سازی و کارآمد کردن نیروها و امکانات، نهادینه کردن انضباط و وجدان کاری، ثبات سیاسی، اجتماعی، رفتاری و اقتصادی به‌طور جدی اجرا شود.

### اقتصاد دینی

باید مدخل تمامی مشکلات و نوگرایی‌ها را دنبال کرد تا راه اصلاح کردن مسایل اقتصادی را بیابیم. برخی از مهم‌ترین سرفصل‌های اقتصادی که نیازمند تبیین است، چنین می‌باشد:

۱- کلیات؛ مجموعه پرسش‌هایی مانند این که: اقتصاد چیست، اگر به این پرسش به‌طور مطلوب جواب داده شود، می‌توانیم به نوعی از مصلحت

برسیم، اما در غیر این صورت، باید مباحث را به‌طور کلی رها کرد. بعد از آن باید قانون اساسی، اطلاعات کلی و سیستم‌های اقتصادی امروز جهان را بشناسیم و با علم اقتصاد موجود در دنیا آشنا گردید تا بتوان به همه سؤالات جواب مطلوب داد.

۲- توزیع؛ سؤالاتی درباره‌ی نحوه توزیع که در احادیث و روایات و سیستم علمی اقتصاد توزیع دنبال می‌گردد جواب داده می‌شود و مباحثی مانند تعزیرات، مالیات‌های مستقیم و غیر مستقیم که مربوط به اقتصاد اسلامی است را تبیین می‌نماید.

۳- نظام مالی؛ بیش‌تر بحث مالیات است و حجم دستگاه‌های اداری و عدم کارایی آنان مورد سؤال قرار می‌گیرد.

۴- سیستم پولی؛ حجم پول و نقدینگی و جمع شدن آن در یک یا چند مرکز مورد سؤال است که هر یک بحث لازم خود را دارد و باید یک به یک مورد بررسی قرار گیرد.

۵- ارز؛ سؤالاتی که در این مورد مطرح است نیازمند آگاهی به اطلاعات روز است تا کارکرد و نحوه‌ی تغییر و تصحیح آن معلوم شود.

۶- اقتصاد صنعتی؛ در این رابطه نیز پاسخ‌های بسیاری در قرآن و احادیث وجود دارد.

۷- توسعه و رشد اقتصادی؛ این گزینه، رمز و راز پیشرفت و اقتدار است و باید در صدر امور قرار گیرد.

۸- کشاورزی؛ در این بخش، نقش، کارکرد، اهمیت، نتایج و گذر از کشاورزی سنتی به صنعتی و چگونگی تصحیح آن مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۹- مناطق آزاد؛ مناطق آزاد تجاری و گردشگری توریستی به جهت بازگشایی زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی حایز اهمیت است.

۱۰- برنامه و بودجه؛

۱۱- اقتصاد دولتی و تعاونی و گسترش زمینه‌های دستیابی مردم به منابع تولید و ثروت؛ زیرا که به طور کلی، اسلام سیستم اقتصاد دولتی ندارد.

### فرهنگ و نظام فرهنگی

این امر نیازمند اطلاعات حکومتی، آمارها و برآوردهاست تا بتوان با امکانات موجود و کاستی‌های بسیار سیستم فرهنگ دینی؛ بویژه

شیعی را پیاده کرد و گسترش داد، که زمینه‌های موجود آن از قرار زیر می‌باشد:

(۱) کلیات.

(۲) مطبوعات.

(۳) هنر که شامل: نقاشی، مجسمه‌سازی، موسیقی، سینما و تئاتر می‌گردد.

(۴) کتاب، مجله و دیگر گونه‌های نوشتاری.

(۵) رادیو، تلویزیون، ماهواره و اینترنت.

(۶) قومیت و زبان‌های موجود در کشور.

(۷) خرده فرهنگ‌ها و فرهنگ ملی بحث مهمی است که در مباحث اسلامی باید به آن توجه داشت.

(۸) فرهنگی ملی و روابط بین‌المللی فرهنگی.

(۹) آموزش و پرورش.

(۱۰) دانشگاه و آموزش عالی.

(۱۱) ورزش.

تمام این مباحث و هر یک از پرسش‌های آن باید دسته‌بندی شود و اطلاعات مورد نیاز آن جمع‌آوری و در دسترس حوزه‌ها و کارشناسان امور دینی قرار گیرد تا مباحثی که پاسخ‌های دینی را می‌طلبد، پاسخ داده شود که در این امر با پردازش دینی، آرایه‌ی نظریه می‌گردد.

۱۲) تئوریسین یا قوه‌ی مفکره. در حکومت دینی نیازمند قوه‌ی مفکره نیز می‌باشیم و می‌توان این قوه را اصل و اساس دیگر قوا دانست چون سایر قوا وظیفه‌ی اجرایی دارند و هر قانون و مصوبه‌ای را به آن‌ها ارایه کنید اجرا می‌نمایند و باید نخبگان علمی و فرهنگی و سیاسی، دینی در هر رشته‌ای جمع شوند و با ارایه‌ی نظریه‌پردازی برای اداره‌ی حکومت طرح‌های کارشناسی شده، پویا، کارآمد و قابل اجرا تصویب نمایند و در واقع لیدر حکومت باشند و نظریه‌های تصویب شده‌ی خود را برای اجرا به سایر قوا ارایه دهند که در این صورت قوانینی که تصویب می‌شود و به مرحله‌ی اجرا در می‌آید از پشتیبانی قوی علمی برخوردار است و می‌تواند حکومت را به بهترین وجه اداره نماید.

متأسفانه در حکومت فعلی کشور شیعی ایران جای این قوه خالی است و بسیاری از مشکلات فعلی به جهت نبود لیدر و نظریه‌پرداز قوی است.

## سیاست

۱۳) کلیات؛

۱۴) ارکان نظام که عبارت است از: ولایت فقیه و شخص رهبری که از دیدگاه نظریات اسلامی و مردم بسیار مهم است؛ دیدگاه اسلام نسبت به مردم و جایگاه آنان؛ قوای سه‌گانه و ارتباط هر یک با دیگری.

۱۵) احزاب؛

۱۶) سیاست خارجی؛

در آیات و روایات، مباحث بسیاری نسبت به این زمینه آمده که هنوز مورد ژرف پژوهی قرار نگرفته که برخی از موضوعات آن عبارت است از:

الف) وزارت خارجه ب) روابط با کشورهای همجوار ج) سیاست خارجی کشور با دیگر کشورها.

## اجتماع

۱- کلیات

۲- نوسازی اجتماع؛ برای تحقق جامعه اسلامی، افزوده بر ظواهر اسلام باید فکر و منش، اخلاق، عقاید، برخورد و شیوه زندگی توده‌ی مردم در

اجتماع اسلامی باشد و برای اجرایی شدن این شیوه‌ی زندگی، باید چارچوب این گونه جامعه‌ای را از قرآن کریم و سنت معصومین: استخراج نمود و با توجه به شرایط مکانی و زمانی آن را قانونمند نمود و برای اجرایی شدن این قوانین باید فرهنگ‌سازی نمود تا به مرور زمان شیرینی و صفای چنین زندگی باعث رونق و استقبال توده‌های مردم به این شیوه‌ی صحیح زندگی گردد و برای تحقق آن می‌توان از موارد ذیل استفاده نمود:

(الف) داشتن اعتقادات صحیح توحیدی؛

(ب) حذف پیرایه‌های دینی؛

(ج) ایجاد بسترهای مناسب برای رونق تدین

همراه با تمدن؛

(د) ایجاد مراکز عمومی ورزشی و تفریحات سالم

و با نشاط؛

(ه) ارتقاء سطح زندگی مادی عموم مردم از جهان

متعدد؛ مانند: بهداشت، تغذیه، ازدواج، مسافرت،

لباس، خانه، وسایل نقلیه، سطح درآمد، رفع

بیکاری، رفع فقر؛

(و) ایجاد بسترهای مناسب برای راحتی ازدواج

جوانان و باز کردن راه‌های حلال شرعی.

۲ - شهروندان؛ در جامعه‌ی اسلامی تمامی شهروندان از هر دین و آیین و قومیتی که باشند باید با کمال آسایش و رفاه و آزادی امنیت بتوانند زندگی کنند و شهروند درجه یک و دو و سه در فرهنگ اسلامی وجود ندارد؛ اگرچه شهروندان غیر مسلمان باید به افکار و عقاید مسلمین در اجتماع احترام بگذارند و از ایجاد ناامنی و هر گونه رفتار هنجارشکن بپرهیزند و دولت اسلامی در قبال تک تک افراد جامعه مسؤول است و باید در رفع هر گونه کمبود و مشکل و گرفتاری و پریشانی آن‌ها بکوشد.

۳ - شهر و روستا؛ شهر در جامعه‌ی اسلامی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و باید از جهات متعدد مورد توجه قرار گیرد تا رنگ و روی اسلام از ظاهر و باطن شهر نمایان باشد؛ برای نمونه، نوع معماری به گونه‌ای زیبا، مستحکم، باز، تمیز و باروح باشد که آثار تمدن اسلام از آن هویدا گردد و خیابان‌ها از وسعت کافی برخوردار باشد تا رفت و آمد براحتی صورت گیرد و از حداکثر فضای سبز شهر برخوردار گردد و نمادهای اسلامی در گوشه

گوشه‌ی شهر وجود داشته باشد. همچنین شهر باید دارای امکانات لازم برای زندگی جمعی باشد و شهروندان از حداکثر امنیت و آزادی بهره‌مند گردند. روستاها باید از مشابه امکانات شهر بهره‌مند باشند تا بتوانند با فراغت بال به کار تولید و کشاورزی و دامداری و سایر صنایع بپردازند. روستا باید نماد طراوت، شادابی، سلامت، سرسبزی، زیبایی، و ارستگی، اخلاق و جوانمردی باشد و افراد آن بتوانند فارغ از هیاهو و شلوغی زندگی راحتی را داشته باشند.

۴ - جوانان؛ در هر جامعه‌ای جوانان نماد رشد و شکوفایی، در زندگی، طراوت، شور و حرارت می‌باشند و آینده‌ی هر جامعه و حکومتی را جوانان آن رقم می‌زنند و برای این که جامعه‌ای اسلامی باشد باید جوانان آن جامعه با فرهنگ و منشی دین رشد کنند. برای این که جوانان مشتاق دین و مذهب گردند باید جذابیت‌ها و آزادی‌ها و کام‌یابی‌های دین بیان شود تا برای همگان معلوم گردد که دین با مظاهر لذت‌های حلال هیچ مشکلی ندارد، بلکه مشوق آن است و هرچه شور، عشق، صفا،

صمیمیت و پاکی است همه در متن دین است و جدا شدن از دین ثمره‌ای جز پریشانی، نگرانی، اضطراب، ناامنی، یأس و ناکامی ندارد و اگر از نظر علمی و روان‌شناسی و جامعه‌شناسی جذابیت‌های دین و ناکامی‌ها و پریشانی‌های بی‌دینی تبیین و روشن شود، دینداری از سر عشق و علاقه دنبال می‌شود و آنگاه جوانان که علاقه‌مند طراوت و تازگی و نوآوری و جذابیت و زیبایی هستند، همه بسوی دینداری گرایش پیدا می‌کنند و این چنین جامعه‌ای را می‌توان جامعه‌ی دینی دانست.

۵ - زنان؛ در جامعه‌ی اسلامی باید نسبت به زندگی زنان توجه‌ی ویژه‌ای گردد؛ چون هر گونه افراط و تفریطی در این زمینه مشکلات غیر قابل جبرانی برای زن و اجتماع بوجود می‌آورد. باید زن مسلمان در جامعه‌ی اسلامی بتواند آزادانه رفت و آمد کند و در همه‌ی نیازمندی‌های مخصوص به خود همانند پزشکی، فروشنده‌ی و استادی خودکفا باشند و نیازمند مردان نباشند و باید شرایط زندگی به گونه‌ای برای آن‌ها فراهم باشد که نیازمند کارهای سخت و طاقت‌فرسا و طولانی مدت نباشند؛ زیرا





چنین کارهایی شادابی و طراوت و زیبایی زن را به سرعت از بین می‌برد و اگر در جامعه‌ای زنان بدین گونه زندگی کنند، مشکلات بسیار زیادی برای خود، فرزندان، شوهر و اجتماع به وجود خواهند آورد. بنابراین، باید در جامعه‌ی اسلامی به زندگی عمومی و خصوصی زن اهمیت ویژه‌ای داده شود تا بتواند در کمال آزادی و عفاف و شادابی به زندگی خود ادامه دهد.

